



www.vahdatcommunisti.com

دوینش در

حزب کمونیست ایران

www.vahdatcommunisti.com

از انتشارات

سازمان وحدت کمونیستی

توضیح

جزوه حاضر محصول کار یک گروه تحقیقی از هواداران سازمان وحدت کمونیستی در ایران است که اخیراً بدستمان رسیده، که در آن به درستی به منشاء انحرافات موجود در جنبش کمونیستی اشاره شده است. تهیه، تدوین، انتشار و پخش چنین جزوه‌ای در شرایط خفقان آلود ایران نشان از آن دارد که رفقای سازمانی ما در ایران حتی در چنین شرائط مرگباری نیز به اهمیت انجام کارهای تحقیقاتی در کنار دیگر فعالیت‌های سازمانی، انتشاراتی و وقف بوده و از بذل هیچ کوششی در این راه دریغ نمی‌ورزند. ما با تایید مجدد و حفظ صفحه بندی چاپ شده در ایران و صرفاً با تغییر فرم روی جلد، آنرا در خارج از کشور تکثیر میکنیم.

هواداران سازمان وحدت کمونیستی در اروپا

مرداد ماه ۱۳۶۲

پیشگفتار

مقاله‌ی "دو بینش در حزب کمونیست ایران" توسط یک گروه تحقیقی هوادار تهیه شده است. نویسندگان این مقاله با بازگشت پنجاه و چند سال به عقب، اختلاف نظرهای موجود در آن ایام در زمینه‌ی تحلیل مسائل جامعه و سوسیالیسم را مورد بررسی قرار داده‌اند. این رفقا با اینکه مقاله‌ی خود را به مطالعه‌ی انحرافات پویولیستی و غیر-مارکسیستی موجود در سالهای ۲۰-۱۹۱۹ اختصاص داده‌ و از تعمیم آن به زمان حال اجتناب کرده‌اند، با اینهمه، خواننده با مطالعه‌ی این مقاله، میتواند براحتی به منشاء انحرافات، کج رویها و بدآموزیهای سازمانهای کمونیستی کنونی ایران پی برده و ریشه تاریخی آنها را بدست آورد. هرچند برای دسترسی به ریشه‌ی عمیقتر این انحرافات، کج رویها و بدآموزیها باید قریب پانزده سال باجه عقب تر برگشت و به سالهای ۱۹۰۵-۱۹۰۴ رسید.

ما بدلیل اهمیت این ریشه‌یابی و نیز بدلیل آنکه متعاقبا اشاره خواهد شد، انتشار این مقاله را مفید و لازم تشخیص داده‌ایم. هرچند اینجا و آنجا، با برخی از تلقیها، فرمولاسیونها و اظهار نظرهای نویسندگان آن موافق نباشیم. در همینجا لازم است به

د و نکته دیگر نیز اشاره کنیم :

۱- یکی از کمبودهایی که در پایان مقاله چشم میخورد، عدم توضیح کافی در مورد انحرافات بینش مخالف است. بدین معنا که به منظور افزایش جنبه‌ی اقناعی مقاله، بهتر بود که ضمن دفاع از یک دیدگاه، انحرافات دیدگاه مخالف نیز باز شود. اهمیت این امر از این لحاظ بیشتر احساس میشود که در طول سالیان دراز، نظریات این دیدگاه از طرف "مورخان" رسمی شوروی و حزب توده بعنوان واقعیت‌های انکارناپذیر تاریخ حزب کمونیست ایران، تبلیغ شده است. امیدواریم که این کمبود در بررسی‌های تحقیقی آینده‌ی این رفقا و سایرین جبران شود.

۲- نویسندگان مقاله اغلب بعزت عدم دسترسی به منابع دست اول - متن روسی منابع یا ترجمه‌ی آنها بزبانهای اروپایی - به متون و ترجمه‌های موجود در زبان فارسی مراجعه کرده و احکام خود را به این متون و ترجمه‌ها مستند کرده‌اند. طبعاً ما واقف هستیم که در رژیم واپس‌گرا و ضد فرهنگی ولایت فقیه، امکان دسترسی به اسناد و منابع مورد نظر برای بررسی‌های جامع تحقیقی وجود ندارد. با اینهمه باید توجه داشت که نوشته‌هایی مانند "شوروی و جنبش انقلابی جنگل" و مقدمه‌های اسناد جنبش سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران " از نظر گاه تحقیقی در زمینه‌ی مسائل تاریخی، ارزش و اعتبار ویژه‌ای ندارند.

مقاله‌ی "دوبینش" . . . "خط مشی حزب کمونیست ایران در جنبش انقلابی ۲۰-۱۹۱۹" و نوع طرز تلقی در نحوه‌ی شرکت در این جنبش را مورد بررسی قرار میدهد. مسائلی از قبیل جنبش‌رهایسی بخش - دموکراتیک ایران در آن سالها و علل شکست آن جنبش، تمایز خط پوپولیستی نفی‌کننده‌ی مبارزه‌ی طبقاتی در داخل جنبش از خط انقلابی، برخورد با ارزیابی‌های انحرافی تاریخ نگاری معاصر که منشاء آنها باید در آثار تاریخ نویسان رسمی شوروی و حزب توده جستجو کرد، شرکت ملیت‌های مختلف آذربایجانها و ارمنه در جنبش سیاسی ایران، تشکیل حزب کمونیست ایران، مسئله‌ی آوتیسیس سلطانه و

و حیدر عمو اوغلی ، زمینه های جهانی انحراف اپورتونیستی و پوپولیستی و بالاخره نشان دادن این امر که جنبش کمونیستی ایران وارث سنتهای دموکراسی بورژوازی در قرن گذشته است و نفی این میراث بعنوان یک عنصر خارجی فاقد ریشه در کشور، و نه بعنوان انباشت دستاوردهای مبارزات توده ها (یکی دیگر از پایه های انحرافات، کج رویها و بدآموزیهای موجود در جنبش کمونیستی ایران که باز ریشه در گذشته و دگرگش پوپولیستی و خرد بورژوازی دارد)، از بحثهای اساسی و مهم مقاله حاضر بشمار میرود .

البته نمیتوان توقع داشت که در حد یک مقاله، به مسائل فوق که هر شاخه‌ی آن میتواند و باید موضوع تحقیق جداگانه‌ای قرار گیرد، بطور همه جانبه پرداخته شود . به نظر میرسد که هدف نویسندگان مقاله‌ی حاضر، طرح و عنوان کردن این مسائل اساسی باشد . مضافاً همانطوری که گفته شد، ریشه‌ی تاریخی انحرافات، کج رویها و بدآموزیهای کنونی بخش اعظم سازمانهای کمونیستی را، با این نگرش به گذشته برآحتی میتوان جستجو کرد ، و این خود کاریست با ارزش و مقاله‌ی این رفا، با تمام کوتاهی اش، تلاشی است قابل تحسین در مقابل کوهی از تحریفات و جعل واقعیت‌های تاریخی در مورد جنبش کمونیستی ایران که در آثار "مورخان" رسمی شوروی نظیر ایوانف هاودر نوشته های حزب توده و بخش اعظم سازمانهای کنونی کمونیستی ایران و هواداران و همفکران آنها بچشم میخورد .

نکته آخر آنکه بهنگام آماده کردن نسخه‌ی دستنویس مقاله برای انتشار، جز پارهای تغییرات نگارشی در متن (و نه در نقل قولهای آن) و جز برخی تغییرات کوچک در نحوه‌ی فرمولاسیون چند عبارت و غیره ضمن کوشش در حفظ روح کلی مقاله، از دادن تغییرات محتسواشی در آن - حتی در صورتیکه با اجزائی از آن، اینجا و آنجا، موافق نبوده ایم - خودداری کردیم .

سازمان وحدت کمونیستی

اردیبهشت ۶۲

هدف از نوشته‌ی زیر بررسی جنبش کمونیستی و چپ ایران در انقلاب‌های بخش دموکراتیک کشور در قرن اخیر، در پرتو داده‌های مختصر موجود در اسناد و نشریات منتشر شده است. تاریخ‌نگاری معاصر اعم از بورژوازی یا خرده بورژوازی و مذهبی کمونیست‌ها را در شکست انقلاب‌های قرن اخیر مقصر میدانند، زیرا بزعم آنان پیروی کمونیست‌ها از مشی و مرام افراطی و عدم تمکین ایشان در برابر رهبری بورژوازی (یا خرده بورژوازی) - روحانیت و ... باعث شکست جنبش‌های انقلابی شده است. لیکن ما را در اینجا با این دسته از تاریخ‌نگاران کاری نیست. اینان به مقتضای برخاستگاه طبقاتی خود قادر به تحلیل علمی تاریخی نیستند. انعکاس دیدگاه آنان و گروه‌های اجتماعی دیگر در جنبش پرولتری، یعنی اپورتونیستی که از ظاهر چپ و مارکسیستی استفاده میکند، خطری به مراتب بزرگتر را تشکیل میدهد. شکست جریان جهانی انقلاب اجتماعی، و توانائی امپریالیسم به باز تولید خود اپورتونیسم راست را در جنبش کارگری غالب کرده است. تاریخ‌نگاران وابسته به این جریان، وقایع تاریخی را بصورت انعکاس آن در آینده‌ی منسویکی و راست‌خویش‌ارزیابی میکنند. بدین ترتیب، این مکتب تاریخ‌نگاری در متهم کردن کمونیست‌های اصیل در به شکست کشا نیدن جنبش انقلابی ایران با بورژوازی و همراهان مرتجع آن همصدا میشود.

کم بها دادن به اهمیت بررسی دقیق و علمی تاریخی و جستجو و انتشار اسناد تاریخی مربوط (که در اثر گذشت زمان بطور جبران ناپذیری از بین میروند و یا از بین برد همیشوند) . دست این گروه را برای جعل و تحریف تاریخ و ایجاد آشفتگی بیشتر در بررسی های تاریخی باز میگذارد. از طرفی مخدوش شدن خط فاصل ما بین مشی انقلابی با مشی اپورتونیستی امکان یادگیری از خطاهای گذشته را نیز محدود میسازد . این انحراف در تاریخ نگاری معاصر بقدری شایع است که اکثریت قریب به اتفاق نویسندگان آگاهانه یا نا آگاهانه در آثار خود تحت تأثیر این دیدگاه قرار گرفته اند و به آن دامن زده اند . تا زمانی که مسائل تاریخ معاصر اینران خود را در جنبش اجتماعی کشور باز تولید میکنند ، مواجهه با دیدگاههای انحرافی ضروریست و تابدان پاسخ مقتضی داده نشود ، جنبش موجود قادر نخواهد بود گریبان خود را از این انحرافات خلاص کند . گذشته نزدیک را نه تنها باید مورد شناخت و ارزیابی قرار داد بلکه درسهای آنرا نیز باید فرا گرفت . خطاهای آزموده را تکرار نکردن و تجربیات کوشندگان راستین انقلاب را سرمشق خود قرارداد . البته تا هنگامیکه ریشه و علت طبقاتی انحرافات از بین نرفته باشند ناگزیر تکرار خواهد شد . لیکن برای برخورد با آنها بایستی سلاح شناخت تشویریک را بکار گرفت .

* * * *

گسترش روابط پوی - کالایی در ایران عمدتاً در اواخر قرن گذشته به بهای نابودی روابط اقتصاد طبیعی ، تبدیل کشاورزی کشور به کشاورزی تجاری ، تولید برای بازار و افزایش صادرات مواد خام و واردات مصنوعات و لوازم مصرفی انجام گرفت . بدین ترتیب سرمایه داری در ایران در عصر امپریالیسم یعنی عصری که انقلاب جهانی سوسیالیسم در دستور روز قرار گرفته ظهور کرده است رقابت کشورهای امپریالیستی و تعادل قوای موجود بخصوص بین امپریالیسم انگلستان و روسیه تزاری باعث شده بود که ایران ضمن

حفظ تمامیت ارضی و عدم تغییر روابط موجود ما قبل سرمایه داری مانند برخی دیگر از کشورهای خاور به تدریج به یک کشور نیمه - مستعمره تبدیل شود که از یکطرف مورد غارت استعماری کشورهای امپریالیست غرب و از طرف دیگر تحت یوغ استبداد آسیایی و روابط فئودالی - پادشاهی قرار گیرد .

جنبش‌های بخش و دموکراتیک کشور در این شرایط در دو جهت متفاوت و انقلابی و سازشکارانه (و فرمیستی) گسترش میابد . پیگیرترین عناصر جهتگیری اول عبارت از پرولتاریای نوظهور و سایر اقشار زحمتکش فاقد ثروت و مالکیت هستند . بورژوازی تجاری و اقشار میانی و خرده بورژوازی همراه زمینداران لیبرال و بخشی از روحانیون - هر کدام بنا به قشر بندی داخلی و منافع طبقاتی خود - به درجات مختلف به جهتگیری فرمیستی تمایل نشان میدهند .

عمده‌ترین مسئله اجتماعی ایران در آن ایام مسئله‌های ارضی بود . بنابراین مرز بندی بین جهت‌گیریهای انقلابی و فرمیستی بنا به موضعگیری هر کدام نسبت به مسئله ارضی انجام میگردد . هژمونی عناصر سازشکار و فرمیست باعث پیروزی کامل انقلاب دموکراتیک و رهایی بخش ایران میشود ، زیرا وجود روابط ما قبل سرمایه داری در مناسبات ارضی در بخش کشاورزی کماکان بصورت عمده‌ترین مانع در برابر پیشرفت و تکامل اجتماعی کشور ظاهر میشود .

در ایدئولوژی جنبش اجتماعی ایران دو انحراف عمده بوجود آمد که تفوق آنها باعث دور شدن جنبش از جهت انقلابی و شکست آن میشد . انحراف اول با کم بها دادن به جهات بازدارنده‌ی امپریالیسم سمت مبارزه را فقط بر علیه ارتجاع ما قبل سرمایه داری تصور میکرد ، منشاء طبقاتی این انحراف که از عمده ترین نمایندگان آن ملک خان (۱) بود ، بورژوازی کمپرادور شونده و

(۱) به نظر ما در ارزیابی علمی باید اصل قضاوت تاریخی را مراعات کرد و فی‌المثل از تعمیم ارزشهای امروز به زمان تاریخی دیگر

اقشار معینی از زمینداران لیبرال بودند . انحراف دوم با مطلق کردن مبارزات ضد استعماری نسبت به مبارزه علیه ارتجاع داخلی توجه کافی مبذول نمیدارد و مبارزه ضد استعماری را به مبارزه علیه خارجی‌ها تبدیل میکند . این انحراف به علت ضعف بورژوازی ملی کمتر به صورناسیونالیستی و اغلب به صورت پان اسلامیتی ظهور کرده است . عمده‌ترین بنیانگذاران این انحراف سید جمال‌الدین اسدآبادی است . روحانیت و بخشهای معینی از بورژوازی و بخش وسیعی از اقشار میانی زمینداران پایگاه طبقاتی آنرا تشکیل میدهند . طرفداران گروه اول به علت موقعیت اجتماعی خود قدرت واقعی اقتصادی را در دست دارند ، در حالیکه گروه دوم به علت تعداد زیاد طرفداران و قابلیت نفوذ در اذهان توده‌ها ، قدرت بحرکت درآوردن آنها را در اختیار دارد . بازتاب این دو جهان بینی در جنبش کارگری به صورت گرایشهای مختلف رویزیونیستی ظاهر میشود در طی جنبشهای متوالی سیاسی در ایران و تفوق انحرافات ذکر شده باعث شده اند مسائل عمده‌ی جامعه ، از جمله مسائله‌ی ارضی ، بطریق انقلابی حل نشد هود نتیجه جنبشهای انقلابی پی‌درپی شکست بخورند . تاریخ‌نگاری معاصر در بیشتر موارد (انقلاب مشروطه - جنبشهای انقلابی سالهای ۱۹۲۰ در گیلان ، آذربایجان ، خراسان و . . . جنبش ملی زمان مصدق . . .) علت شکست رانده‌ی رسا زشکاری رهبری نهضت (که در عین حال ، معرف حد متوسط آگاهی آن جنبش نیز بود هاند) بلکه در اثر عدم تشکیل جبهه‌ی واحد (به رهبری همان عناصر زشکار) ارزیابی میکند . ما در این مقاله مشی حزب کمونیست ایران در نهضت سالهای ۱۹۲۰-۱۹۱۹ را مورد بررسی قرار داد ه و با استفاده از اسناد و مدارک موجود ، میکوشیم نشان دهیم که نهضت جوان کمونیستی علیرغم

بقیه زیر نویسن از صفحه قبل خودداری کرد ، از این نظر به گمان ما ارزیابی برخی مورخین که عناصر لیبرال عصر ناصرالدین شاه را ارتجاعی میدانند فاقد جنبه‌ی علمی است زیرا مختصات آن عصر را مورد توجه قرار نمیدهند .

فشارهای داخلی و خارجی یک خط مشی صحیح و انقلابی اتخاذ کرد و اگر
علیرغم آن جنبش شکست خورد این شکست بدلیل عوامل نامساعد داخلی
و خارجی بود که مانع رهبری مشی انقلابی میگردد.

* * *

اولین نطفه‌های نهضت سوسیالیست موکراسی ایران در حوالی
آغاز جنبش مشروطیت بسته میشود. در آن هنگام گروهها و سازمان
هایی که بنام اجتماعيون عاميون و غيره تشكيل ميشد هنوز جنبه‌ی
پرولتری نداشتند و در اکثر موارد ایدئولوژی و عملکرد آنها هم
پرولتری نبود. سازمان یا گروه تنها در اسم سوسیالیست موکرات بود و
در واقع باید از آنها بعنوان احزاب و دستجات رادیکال بورژوازی و
وخرده بورژوازی نام برد. یک استثناء قابل توجه در این زمینه،
مکاتبات گروه سوسیالیست موکرات تبریز با کائوتسکی و پلخانوف
است (۲). در این مکاتبات که متن آنها بطور وسیعی در ادبیات
سوسیالیست موکراسی منعکس میشود (۳) گروه نامبرده ضمن طرح مسائل
مهمی از قبیل گرایشهای وایسگرایانه جنبش در مخالفت با تمدن
غربی بطور کلی، لزوم شرکت سوسیالیست موکراتها در جنبش ضد نظام
فئودالی، نظر کائوتسکی را در مورد: الف - خصلت انقلاب ایران
و ب - نحوه‌ی شرکت سوسیالیست موکراتها در جنبشهای موکراتیک
جويا ميشود. کائوتسکی در پاسخ ضمن اشاره به خصلت ضدانقلابی
امپریالیسم و مترقی بودن مبارزه با آن به گروه توصیه میکند که

(۲) رجوع کنید به "اسناد تاریخی جنبش کارگری سوسیالیست موکراسی و
کمونستی ایران" جلد ششم انتشارات علم: چاپ دوم، تهران، پائیز

۱۳۵۸ ص ۳۶-۴۰ و ۵۰-۵۳

(۳) ترجمه‌ی پاسخ کائوتسکی به سه زبان روسی، گرجی، و ارمنی در
نشریات مشاک، الی و بوریا منتشر شده است (به ترتیب در نوا مبر، دسامبر و
ژوئیه ۱۹۰۸) نگاه کنید به "کمینترن و خاور" به ویراستاری اولیا نفسکی
ترجمه جلال علوی نیا - انتشارات بین الملل: تهران ۱۳۶۰.

مانند موکراتهای ساده در جنبش شرکت کنند . پروتکل مربوط به نشست بعدی گروه و نامه‌های آن به پلخانیف نشان میدهد که گروه با اکثریت قریب به اتفاق این نظر راست روانه را رد میکند . —
۱۹۱۰ آن پروتکل نظر اکثریت را بیان میدارد :

۱- متحد ساختن تمام انقلابیون بهدور شعار بورژوازی بدین معناست :

الف (دفاع در عمل از این طبقه ب) ترمز کردن فرایند انقلاب .

۱- هیچ سوسیالیستی نمیتواند خود را با دموکراسی بورژوازی همنام سازد زیرا : الف) یک سوسیالیست و یک دموکرات ساده از مبداهای متفاوتی از درک جهان حرکت میکنند ب) وجه تمایز دموکراتیسم سوسیالیستی از دموکراتیسم ساده پیگیری اوست ج) یک سوسیالیست اگر موضع پرولتری خود را حفظ کند میتواند در انقلاب بورژوازی با موفقیت بیشتر حرکت کند .

با توجه به همه اینها جلسه پیشنهاد میکند :
یک گروه دائمی سوسیال دموکرات سازمان داد شود و بدین منظور انجام مبارزه‌ی طبقاتی از طریق تهییج و تبلیغات ، سازماندهی توده‌ی کارگری ، کارگران و روشن‌فکران فعال و آگاه ایران بدان جلب گردند (۴) .

ما تعدد اقسامتهای نسبتاً مفصلی از این سند را از این باب نقل کردیم که نشان دهیم در جنبش سوسیال دموکراسی ایران حتی در جوانی آن گرایشهایی با چنان عمق آید ثلوثیک وجود داشت که میتوانست با رهنمودهای انحرافی اگرچه توسط کسانی چون کائوتسکی توصیه گردد مبارزه کند و علاوه بر شرکت مستقل در انقلاب دموکراتیک ایران وظیفه‌ی تشکیل حزب کمونیست و تشکل کارگران را در سازمانهای طبقاتی خود در دستور کار خویش قرار دهد . (۵) مکاتبات بعدی

(۴) " اسناد جنبش کارگری . . . " جلد ششم صص ۱۲۹۵ .

(۵) عبدالحسین آگاهی در بررسی خود از قول تاریخ نگاران شوروی مینویسد که این مکاتبات — که یکی از اولین کوششهای مهم رگسترش

گروه سوسیال دموکرات تبریز با پلخانف حاکی از نفوذ گروه دیمیون کارگران (گروه داکتبر ۱۹۰۸) (شهریور - مهر ۱۲۸۷) اعتصاب موفقیت آمیز کارگری را در سه کارخانهی چرم سازی تبریز رهبری کرده بود (و طرح مسائل جدید از قبیل لزوم ایجاد ملیشیا ی توده های و وضع عوارض گمرکی برای کمک به توسعه ی صنایع ملی است) (۶) .
پیدایش جنبش مجاهدین و بطور کلی تسلیح توده های از دستاوردهای مهم شرکت سوسیال دموکراتهای ایران در انقلاب مشروطه است . مطالعه اسناد نشان میدهد که شرکت مستقل سوسیال دموکراتها در موارد متعدد باعث جلوگیری از سازشکاری عناصر بورژوازی شده است . (۷) در این مورد نقش رهبری سوسیالیستهای قفقاز چشمگیر است . کمیته ی قفقاز حزب سوسیال دموکرات ، کمیته های امداد به رهبری شهدی (دهنده) عزیزبکوف و دیگران تشکیل میدهد که علاوه بر ارسال کمکهای مادی و تسلیحاتی بسیاری از ورزیدترین کادرهای خود را جهت سازماندهی به ایران اعزام میکند . (۸) بطور کلی در انقلاب مشروطه ایران

بقیه ی زیر نویس صفحه قبل

تئوری مارکسیستی در مورد کشورهای عقب مانده بحساب میاید . دلیل بر سطح نازل تئوریک گروه بود . او نه تنها نظر گروه سوسیال دموکرات تبریز بلکه حتی نظر کائوتسکی را چپ روانه و سکتاریستی میدانند ! نگاه کنید به جلد اول " اسناد جنبش کارگری . . . " ص ۲۶ .

(۶) نگاه کنید به " تحقیقی بر جنبش کمونیستی در ایران . ستاره ی سرخ (تاریخ و محل انتشار نامعلوم) ص ۱۵ . در مورد عوارض گمرکی و برنامه های حزب اجتماعیون عامیون در ماده ی هفتم خود خواستار لغو این عوارض شده است (همان منبع ص ۱۳ . همچنین نگاه کنید به " اسناد جنبش کارگری . . . " جلد اول ص ۴۰) .

(۷) نگاه کنید به گزارش تریا (مگادره) تحت عنوان : سوسیال - دموکراتهای قفقاز و انقلاب ایران " جلد ششم " اسناد جنبش کارگری . . . " ص ۲۶ .

(۸) نگاه کنید به گزارش تریا (زیر نویس ۷) و ر . رئیس نمیا



بسیاری از انقلابیون از ملیت‌های مختلف شرکت کرده‌اند. (۹) اما با این وجود علیرغم پیروزی چشمگیر بدست آمده بر علیه محمدعلیشاه پایگاه اصلی ارتجاع یعنی مالکیت زمینداران بزرگ دست نخورده باقی میماند. جنبش سوسیال دموکراسی نمیتواند انجمن‌های ایالتی و ولایتی را که بطور خود جوش بوجود آمده ~~پدید آورد~~ بسیاری نقاط نقش حاکمیت را به عهده می‌گرفتند رهبری کند (۱۰) همچنین مجاهدین تحت رهبری ستارخان هم تحت هژمونی حزب اعتدالیون درآمد. در حزب دموکرات که همزمان با حزب اعتدالیون تشکیل شده بود (و از منافع بورژوازی و زمینداران لیبرال حمایت میکرد) بسیاری از رهبران اجتماعیون عامیون نیز شرکت کرده بودند. در برخورد اعتدالیون و دموکراتها کاربه ترور سران احزاب کشیده شد و مجاهدین ستارخان هم در این مبارزه درگیر شدند. این وضعیت تأسف آور به تصمیم خلع سلاح مجاهدین که در اجرای آن سوسیال دموکراتها هم شرکت کرده بودند منجر شد (و بسیاری از تاریخ نگاران کمونیست از کنار آن بیه سکوته گذشته‌اند (۱۲)) بهر حال شکست جنبش مشروطه بعنوان انقلاب

بقیه زیر نویس صفحه قبل

"حیدر عمواوغلی در گذار از طوفانها" انتشارات دنیا: تهران فروردین

۱۳۶۰ ص ۱۱۷-۱۲۴.

(۹) نگاه کنید به جلد ششم " اسناد جنبش کارگری . . ." ص ۳۴ .

(۱۰) نگاه کنید به " اسلطانزاده " جنبش کارگری انقلابی در

ایران (۲) " جلد دوم " اسناد جنبش کارگری . . . "

(۱۱) " تاریخچه مختصر احزاب سیاسی ایران " ملکاالشعراي بهار

ص ۱۱۱ در مورد جهت گیری مجاهدان - نگاه کنید به تاریخ

۱۸ ساله‌ی آذربایجان - کسروی ص ۱۳۲ (کل مطلب راجع به اعتدالیون

و دموکراتها تا خلع سلاح ص ص ۱۲۶ الی ۱۵۶) .

(۱۲) برای مثال نگاه کنید به ت. ابراهیم اف : " پیدایش حزب

کمونیست ایران " ترجمه‌ی ر. رادنیا . نشر کوشش : تهران بهار

۱۳۶۰ ص ۹۲ .

د موکراتیک، دیگر د آن زمان مسجل شد ه بود و بزودی براثر توافق امپریالیسم روسیه و انگلستان (د ۱۹۰۷) د رمورد تقسیم ایران به مناطق نفوذ، سرکوبی دستاوردهای جنبش و فروکش کردن روحیه انقلابی توده ها، سازمانهای سوسیال د موکرات هم بتدریج د چار از هم پاشیدگی و انحلال میشوند .

مطلب قابل تأکید نقش برجستهی ملیتهای قفقاز بخصوص ارمنه و آذربایجانها (د ایران و قفقاز) د انقلاب ایران است . این امر علاوه برآنکه نمودار گسترش تأثیر جنبش انقلابی روسیه از طریق قفقاز بود ، به خصوصیات ویژهی این خلقها نیز مربوط میشده است که :

الف) بدلیل تاریخی د کشورهای مختلف ساکن شده اند ولی د عین حال ارتباط متقابل ، و تا اندازه های نیز یگانگی اقتصادی خود را از طریق مبادلات بازرگانی و . . . حفظ کرده اند . بدین ترتیب این گروههای ملی د هر کشور به عنوان رابطهای فرهنگی - اقتصادی عمل کرده اند .

ب) به دلیل تأثیر پذیری از خلقهای مختلف همسایه تحول فرهنگی سریعتر و با روحیهی انترناسیونالیستی بیشتر انجام گرفته است .

ج) زندگی د کشورهای مختلف بصورت اقلیت های ملی - مذهبی و . . . و تجربهی ستم مضاعف اندیشهی د موکراتیک را د رنزد زحمتکشان این خلقها بیدار کرده است .

د) ساخت اجتماعی پیشرو (وابستگی کمتر بزمین ، توسعه زندگی شهری ، اشتغال د صنایع و تجارت . . .) این جوامع زمینهی مساعدی برای بالندگی و گسترش گرایشهای د موکراتیک ایجاد کرده بود . (۱۳)

بسیاری از فعالین د موکرات بورژوازی و خرده بورژوازی تحت تأثیر خصوصیات جنبش اجتماعی عصر امپریالیسم تمایل داشتند به نهضت

(۱۳) د این رابطه علاوه بر تأثیر جنبش انقلابی روسیه بایستی تأثیر جنبش د موکراتیک عثمانی را هم د رجای خود د نظر گرفت . این تأثیر از عصر ناصرالدین شاه یعنی هنگامیکه سرمایه داران تجاری و اصناف پرچمدار جنبش د موکراتیک د ایران بودند شروع شد .

رنگ سوسیالیستی بزنند. این سوسیالیسم اگرچه تخیلی بود اما
 تأثیر مثبت آن در گسترش تئوری علمی غیر قابل انکار است. (۱۴) در
 واقع علت این امر را که جنبش جوان کارگری میتوانست این چنین
 فعالانه در جنبش انقلابی کشور شرکت کند بایستی در این واقعیت
 جست که نهضت کارگری اوایل قرن حاضر وارث سنتهای مبارزاتی جنبش
 دموکراتیک در گذشته و فعالین آن بود که از روشنفکران رادیکال
 بورژوازی و خرده بورژوازی تشکیل میشد. در تأیید این نظر بایستی از
 ترجمه‌ی آثار کلاسیک مارکس و انگلس، کائوتسکی و غیره به زبان روسی
 (در برخی موارد قبل از آن که به بسیاری از زبانهای اروپائی ترجمه
 شود) و انعکاس این آثار در نشریات مختلف یاد کرد. ترویج
 مارکسیسم در اینها بسیار وسیع داشته است و حتوا امروز هم بر حسب
 اتفاق در کتابخانه‌های عمومی برخی از ادوار افتادترین روستاهای
 کشور ما به کتابها و نشریات و از این قبیل برخوردار میکنیم که در دهه‌ی
 اول قرن در آنجا ترویج میشد. همچنین بایستی از موفقیت ایران در

(۱۴) در مورد ارزیابی اینگونه احزاب و سازمانهای ناسیونالیستی و
 التقاطی نگاه کنید به: گزارش کمیته‌ی باگرد رکنگروه‌ی دوم حزب
سوسیال دموکرات کارگری روسیه از یوگدان کنونیانتس: دیدگاههای
 انحرافی در مورد وحدت، انتشارات هماهنگ تهران زمستان ۱۳۵۹
 در مورد فعالیت حزب سوسیال دموکرات هنجاک در ایران (رهبران
 موسی بقیگیان از فعالین جنبش کارگری ایران است که بعد ها هم با
 حزب کمونیست ایران همکاری و در رکنگروه‌های کمیترین هم شرکت
 میکند) نگاه کنید به جلد ششم "اسناد جنبش کارگری ص ۵۰
 در ارزیابی اینگونه احزاب همبایستی اصل قضاوت تاریخی را رعایت
 کرد و عملکرد گروهائی از قبیل داشناکسیون رانبایستی بطور
 مکانیکی به امروز که کاملاً ارتجاعی است تعمیم داد.

انتقال نشریات مارکسیستی از قبیل ایسکرا و . . . یاد کرد (۱۵)
در نتیجه‌ی ، این همه آشنائی‌های نسبتاً
وسیع با فکر سوسیالیست ماکراسی که به عنوان ایدئولوژی نهضت‌رهای
بخش و انقلابی پدید آمده بود ، زمینه‌ای برای فعالیت فراهم می‌آورد .
تشکیل حزب کمونیست ایران در سال‌های بعد از انقلاب ۱۹۱۷
روسیه تحقق می‌آید . در ابتدای قرن جاری مراکز صنعتی قفقاز و
ترکستان بخصوص شهر صنعتی باکو بصورت مراکز جذب تجار ، کسبه و
کارگران ملیت‌های مختلف درآمد بود . در این میان تعداد مهاجران
ایرانی بسیار قابل ملاحظه بود و این کارگران ناچار بودند سنگین‌ترین
کارها را با کمترین حقوق و مواجب انجام دهند . (۱۶) این
موقعیت اجتماعی کارگران ایرانی که رابطه‌ی خود را با موطن خویش
قطع کرده و خانواده‌های اغلب آنان ساکن ایران بودند و خود نیز به
ایران رفت و آمد می‌کردند ، زمینه‌ی مساعدی برای فعالیت سوسیالیست
د ماکراسی فراهم آورده بود و به تدریج سوسیالیست‌های ایرانی

(۱۵) ما به موارد فراوان اعم از اسناد کتبی و نیز گفته‌های شفاهی
افراد ی که به علت فعالیت در سازمان‌های ذکر شده در جریان انتقال
نشریات بودند مانند برخورد کرد ما . نقش اسدالله غفاری در رهبران
جنبش کمونیستی ایران بخصوص قابل ذکر است .

نگاه کنید به کتاب رئیس‌نیا " . . . گذر از طوفانها " صص ۲۸ و ۲۹ .
همچنین منابع یاد شده‌ی دیگر : " اسناد جنبش کارگری . . . " ؛ " پیدایش
حزب کمونیست ایران " ، " کمینترین و خاور " ، " دیدگاه‌های انحرافی
در مورد وحدت " ، " جنبش کمونیستی ایران " و . . .

(۱۶) نگاه کنید به بوگدان کنونیانتس : علت اعتصابات پی‌درپی
کارگران باکو از "منتخب آثار بوگدان کنونیانتس" (به زبان
ارمنی) ایروان ۱۹۸۰ . تعداد کارگران ایرانی در ناحیه‌ی قفقاز و
ترکستان به گفته‌ی سلطانزاده بالغ بر ۳۰۰ هزار نفر بود . (ایران
معاصر جلد چهارم " اسناد جنبش کارگری . . . " صص ۹۹)

در سازمانی به نام "عدالت" شروع به تشکیل کردند. (۱۷) حزب عدالت که تحت هژمونی بلشویک‌ها فعالیت میکرد دارای ماهیتی رادیکالتر از حزب (سازمان) همت بود که سوسیال دموکرات‌های آذربایجان را متشکل میکرد. (۱۸) بزرگترین رهبر تشکیلات عدالت که در صورت زنده ماندن میتواند نقش عمده در تشکیل ورهبری حزب کمونیست ایران بازی کند، اسدالله غفارزاده بود که در کوشش خود برای مذاکره با رهبران جنبش جنگل و جلب همکاری این نهضت با کمون با کود رسال ۱۹۱۸ بدست مأمورین ایران بقتل رسید. (۱۹) در سال ۱۹۲۰ تصمیم گرفته میشود که به فعالیت احزاب غیرمنطقه‌ای در شوروی خاتمه داده شود. بدین ترتیب قسمتی از فعالین حزب عدالت در آذربایجان و نیز بخشی از اعضاء در ترکستان هم به عضویت حزب کمونیست آنجا در می‌آیند. در کنگره‌های کوه در اوایل سال ۱۹۲۰ در تاشکند برگزار شد تصمیم گرفته شد که فعالیت کمونیست‌های ایرانی بر روی مسئله‌ی ایران متمرکز شود و بنا بر این در ژوئن همان سال کنگره‌ی مؤسس حزب کمونیست ایران در آنزلی

(۱۷) نگاه کنید به مقالات سلطانزاده در جلد چهارم "اسناد جنبش کارگری... ویا فصل دوم" پیدایش حزب کمونیست ایران" ص ۷۷ الی ۱۶۷. (۱۸) نگاه کنید به خاطرات پیشه‌وری در روزنامه‌ی آذیر جلد ششم "اسناد جنبش کارگری... ص ۷۷ الی ۸۹ (این خاطرات تحت عنوان "تاریخچه‌ی حزب عدالت" هم جداگانه منتشر شده است.)

(۱۹) مورخ شوروی گ. آروپونیان مینویسد که غفارزاده در سال ۱۹۱۹ توسط حکومت مساوات به قتل رسید. این گفته‌ی او از حقیقت و بنا بر نوشته‌های منابع موثق متعدد در تضاد است. نگاه کنید به "پیدایش حزب کمونیست ایران" ص ۱۲۰ و همچنین خاطرات یاد شده پیشه‌وری در "آذیر". (توضیح اینکه حزب بورژوا-فئودالی مساوات در بین سال‌های ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰ با حمایت امپریالیست‌ها حکومتی مستقل و ضد انقلابی در آذربایجان مستقر کردند)

تشکیل جلسه داد . (۲۰) تشکیل حزب کمونیست در شرایطی صورت
میگرفت که امواج پیروزمند انقلاب شورائی به مرزهای ایران
رسیده بود و بر اثر سرکوب ضد انقلاب رهبری شده توسط دنیکیین و

(۲۰) در مورد تاریخ این جلسات و شرکت کنندگان در آن ما بیست و
منابع اختلاف وجود دارد . در مقدمه ی جلد چهارم " اسناد جنبش
کارگری . . " با بررسی منابع مختلف نتیجه گرفته میشود که کنگره در ماه
ژوئن تشکیل شده است . در مورد کنگره ی تاشکند اکثر مورخین ماه
آوریل را ذکر کرده اند در حالیکه منابع دیگری ماه فوریه را ذکر
میکنند . شرکت کنندگان عمدتاً عبارت بودند از علیخان زاده
(علیخاؤف) و فتح الله زاده (فتح الله اف فتح الله اوغلی)
نمایندگان کمیته ی مرکزی حزب عدالت و سلطه زاده (که در اواخر ۱۹۱۹
به عضویت حزب درآمد بود) بعلاوه ۱۴ نماینده ی دیگری که حق رأی
داشتند (کتاب " پیدایش حزب کمونیست ایران " تعداد کل نمایندگان را
۱۷ نفر ذکر میکند) . مصطفی صبحی کمونیست معروف ترک هم از طرف
شورای تبلیغات شرق کمینترن به کنفرانس درود فرستاد (همان منبع ص ۱۵۵)
در مورد شرکت حیدر عموغلو که برخی از منابع او را مبتکر برگزاری کنگره ی
تاشکند (" برفراز طوفانها " ص ۲۲۶) یا کنگره ی انزلی (" اسناد . . . جلد
چهارم ص ۳) می نامند هم اختلاف قول وجود دارد . شرکت حیدر عموغلی
در کنگره ی انزلی محققان درست است . در مورد کنگره ی تاشکند رضا
روستا آنرا امری محتمل (همانجا) میدانند در حالیکه ابراهیموف با
استناد به منابع منتشر نشده ها و یکی از گزارش دهندگان کنگره و
منتخب در کمیته ی ایالتی ترکستان ذکر میکند . (" پیدایش حزب
کمونیست ایران " ص ۱۵۶) . رئیس نیا حتی ترهائی به نقل از کتاب
" قهرمان آزادی " به او نسبت میدهد که در " قطعنامه های نخستین
کنفرانس ایالتی ترکستان حزب کمونیست ایران " مندرج است
(" برفراز طوفانها " ص ۲۲۷-۲۲۹) اما سند منتشر شده در جلد اول " اسناد
جنبش کارگری . . " ص ۷۵ به نقل از مجله ی شعله ی انقلاب چاپ سمرقند

بسط حکومت شورائی د رآذربایجان و . . . و شکست مدا خلدای خارجه ، جنبش انقلابی د رایران هم بخصوص د رنواحی گیلان و آذربایجان (ایران) بارد یگر تجدید حیات مییافت . بنا براین علاوه بر مسائل تشکیلاتی

بقیهی زیر نویس صفحه قبل

مورخ مارس ۱۹۲۰ که خب راز میتینگ رنجبران ایرانی (در ۱۵ فوریه ۱۹۲۰) وثبت نام تمام (۲۰۰ نفر) حاضران د ارتش سرخ میدهد و در حالیکه فتح الله زاده ، علیخان زاده ، مصطفی صبحی و سلطان زاده را بعنوان سخنرانان جلسه نام میبرد ذکر ی زحید رعمو غلی نمیکنند . د رگزارش کنگره ی انزلی سلطان زاده ، علیخان زاده و فتح الله زاده را ذکر کرده است و پس از اشاره به تشکیل کنفرانس حزبی که د رآن هفت هزار کمونیست سازمان داده شده نامینده داشتند " مینویسد :

حتی قبل از برگزاری این کنفرانس سازماندهی یک ارتش سرخ د تمام مناطق آغاز گشت . (جلد ششم "اسناد . . ." ص ۹۱) قسمت اخیر مانند بسیاری بخشهای مهم دیگر د متن منتشر شد ه زهمین سند د ر مجله دنیا حذف شد ه بود . بنا براین احتمال دارد د ویا چند جلسه د ر طی ماههای فوریه الی آوریل برگزار شد ه باشد که جلسه ی آخر مربوط به کنفرانس یالتی است و بقیه ^{در ربط} به سازماندهی ارتش سرخ . همچنین کتاب " جنبش کمونیستی ایران " پس از اشاره به میتینگ ماه فوریه صحبت از برگزاری د همین کنفرانس سازمانهای حزب عدالت د ر آوریل ۱۹۲۰ د ر عشق آباد میکند که " به همت حید رعمو و غلی و حسن نیک بین تشکیل شده بود . " د ر این کنفرانس حید رعمو و غلی گزارشی د ر باره ی اوضاع جاری ایران را که . . . به تزیهای حید رعمو و غلی معروف گشت " کنفرانس تصمیم گرفت کنگره ی حزب را فراخواند " . (ص ۱۹ و ۲۰) علیرغم این که برخی منابع دیگر هم از وقوع کنفرانس د ر عشق آباد خبر داد ه اند اما خبر این منبع د ر تضاد آشکارا سایر منابع است .

وسا زماندهی ارتش سرخ (۲۱) کنگره‌ی انزلی میبایست در باره‌ی امر مهمی چون نحوه‌ی همکاری با رهبران غیرکمونیسست جنبش از قبیل میرزا کوچک خان و خیابانی و نیز چگونگی شرکت در جنبش و شعارهای مناسب آن تصمیم میگرفت .

اختلاف بر سر تاکتیک کمونیستی در جنبش‌های رهایی بخش و دموکراتیک در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره در همین جا مشخص میشود . مسئله‌ی عنوان شده در مورد " چپ روی " حزب کمونیست ایران چنان در نشریات گوناگون بصورت‌های مختلف آمده که برای درک اساس اختلاف لازم است به متن کامل وسا نسور نشده‌ی صورتجاسه‌ی نخستین کنگره‌ی حزب کمونیست ایران در انزلی (۲۲) پرداخته شود .

مطالعه‌ی سند نشان میدهد که اختلافی عمیق ما بین نمایندگان حزب کمونیست ایران به رهبری سلطانزاده و نمایندگان فرستاده‌شدگان زروسیه و آذربایجان شوروی به رهبری ابوکوف و ویکتور نیشویلی بر سر مسائل زیر بروز میکند .

۱- مسئله‌ی ارضی : سلطانزاده حل انقلابی مسئله‌ی ارضی و مبارزه

(۲۱) در مورد پیوند حزب کمونیست با طبقه‌ی کارگر اما رواقام مربوط به تعداد اعضا و حوزه‌ها و بخشهای مختلف سازمانی حزب کمونیست ایران بسیار تکان دهنده است . از این نظر (اگرچه برخی از منابع احتمال مبالغه در برخی آمارها را میدهند) حزب کمونیست ایران میتواند یکی از احزاب نمونه در جهان بشمار آید . با این وجود سلطانزاده حزب را از نظر تشکیلاتی ضعیف میدانند و معتقد است که حزب از نظر سازماندهی مرتکب اشتباهات فراوان شده است (سلطانزاده " ایران معاصر ، جلد چهارم " اسناد . . . ص ۱۰۰) ، در مورد سازماندهی ارتش سرخ همکار حزب کمونیست موفقیت آمیز بود است . (نگاه کنید به گزارش تشکیلات کنگره‌ی انزلی جلد چهارم " اسناد . . . ص ۵۴) .

(۲۲) جلد ششم " اسناد . . . ص ۸۹ الی ۹۳ .

با خانها وزمینداران بزرگ را در ردیف شعارهای اصلی جنبش میدانست
در حالیکه مخالفان معتقد بودند که :

باید به همه‌ی اهالی بفهمانیم که حکومت شوروی در واقع نه
زمینداران را تهدید میکند و نه بورژوازی را . (به نقل از
سخنرانی ابوکف)

۲- آنها دشورائی : مخالفان انتقاد زیر را نسبت به حزب کمونیست
ایران داشتند :

اگر بورژوازی امروز علیه انگلستان قیام میکند از کوچک خان
پشتیبانی نمیکنند علت آن در اشتباهی است که ما مرتکب شده‌ایم
و در ایران حکومت سوویتی تشکیل دادیم . (همانجا)

۳- فعالیت و تبلیغ و ترویج مستقل کمونیستی : مخالفان معتقد
بودند که هیچگونه تظاهرات و یا فعالیتی که بورژوازی و
زمینداران را از نهضت بترساند نباید انجام گیرد .

در واقع اختلافهای تاکتیکی ناشی از عدم توافق در باره‌ی
هدف جنبش و نیروهای محرکه‌ی آن بود در حالیکه سلطانزاده معتقد
بود :

شعارهایی که اکنون باید بسود انقلاب عنوان ساخت عبارتند از :
(۱) مبارزه علیه انگلستان (۲۰) مبارزه علیه دولت شاه (۳۰) مبارزه
علیه خانها وزمینداران بزرگ ، حتی اگر یکی از شعارها کنار
گذاشته شود انقلاب ایران به پیروزی نخواهد رسید .

یعنی وی بد رستی بروحدت مبارزه‌ی ضد استعماری ، دموکراتیک و
طبقاتی تأکید میکرد . مخالفان معتقد بودند که هدف انقلاب
صرفاً مبارزه با انگلستان است :

همه‌ی نیروهای انقلابی باید در مبارزه علیه انگلستان بسیج
شوند . ما نمیتوانیم تاکتیک دیگری داشته باشیم . (از سخنرانی
نانیشویلی)

انگلستان بورژوا امپریالیسم ، این است دشمن بزرگ جنبش
کمونیستی . کمونیست‌ها با ضربه وارد ساختن به بورژوازی

انگلستان در خاور برای ما انقلاب جهانی را می‌کنند باید با تمام وسایل به امپریالیسم انگلیس ضربه وارد ساخت. اگر بتوان از خانها استفاده کرد ما از آنان هم حمایت خواهیم کرد در مبارزه با انگلستان همه‌ی وسایل نیک اند. . . امروز جز یک شعاع نمیتوان سخن گفت: مرگ بر انگلستان، نابود باد حکومت شاه. (از سخنرانی ابوکف)

آنان معتقد بودند که ایران ابتدا باید در مسیر تکامل بورژوازی کوه راه برای تمام طبقاتی باز میکند انکشاف یابد. از این رو میبایست از نهضت‌های آزاد بخش و ملی مشروط بر آن که قصد به بند کشیدن خلقهای دیگر نداشته باشند پشتیبانی میشد. بالاخره این گروه نتیجه گرفتند که در عوض اتکاء به دهقانان که عقب ماند هودارای گرایشهای ارتجاعی هستند میتوان و بایستی در رجه اول به بورژوازی و حتی زمینداران اتکاء داشت:

دهقانان که ما باید به آن تکیه کنیم کمتر از نیمی از جمعیت کشور را تشکیل میدهند در حالیکه همین رقم در روسیه ۹۰ درصد است. پرولتاریای باکو نیروی عظیمی برای خاور است لکن روستا نشینان باید فعالیت عظیمی را در مبارزه‌ی انقلابی از خود نشان دهند. بورژوازی آگاه تر و متشکل تر میتواند توده‌های عظیمی از مردم را به مبارزه علیه انگلستان بکشانند. بنابراین ما باید از این نیرو برای مبارزه علیه تسلط انگلیس استفاده کنیم (نانیاشویلی)

بورژوازی ایران چه در شمال و چه در جنوب در این ذینفع است که انگلیسیها از ایران بیرون رانده شوند. این امر همچنین در مورد صنعتگران و خرد کسبه صادق است. انگلستان به ضرب صنایع عظیم خود صنعتگران کوچک را ورشکست میسازد و به پرولتاریا بدل میکند. به نظر میرسد که دهقانان از حضور انگلستان آگاهی نداشته باشند و خانهای محلی را نشانند. توده‌ی دهقانان نادان و بی حرکت هم نمیتوانند علیه انگلستان بکار گرفته شوند و هم علیه روسیه. این

امر بستگی به این دارد که در چه جهتی بروی آنان کار شود. لکن از طریق یک کارتهیجی که به وقت انجام گیرد در آن واحد هم زمینداران بزرگ شمال، بورژوازی و هم دهقانان قیام خواهند کرد. (ابوکف - تما منقل قولها را از متن صورتجلسه آوردیم)

با قدری دقت ملاحظه میشود که این اختلافها دقیقاً همان مسائلی هستند که موضوع شرکت در جنبش جنگل و قبول رهبری کوچک خان را تشکیل میدادند. با زمین بردن موارد اختلاف کوچک خان با کمونیست های ایرانی (کوچک خان زیرنا مشورت با شوراها و اتخاذ تصمیمها بصورت دسته جمعی، اتخاذ سیاستهای که به نفع دهقانان و به ضرر مالکان بزرگ ارضی باشد، نمیرفت و اجازه به کمونیستهای ایرانی برای ترویج مرا مخود که وی آنرا افراطی و برای ایرانیان غیر قابل قبول میدانست، نمیداد. وی همچنین در مورد قدرت یافتن ارتش سرخ، شروع حمله به تهران و برخی موارد دیگر با جناح چپ کمونیست ها اختلاف داشت.) جناح مخالف قصد داشت کمونیستهای ایرانی را به قبول رهبری کوچک خان وادار سازد.

قطعنامه‌ی تصویب شده در پایان کنگره جنبه‌ی سانتریستی دارد. از یک طرف در ماده‌ی هشت قطعنامه آمد هاست که:

شعار ما در این زمان جز مبارزه‌ی بیرحمانه علیه امپریالیسم انگلستان، علیه دولت شاه و همه‌ی کسانی که از آن دو حمایت میکنند نیست.

و در ابتدای ماده‌ی ۶ آمد هاست:

وظیفه‌ی حزب کمونیست ایران عبارتست از نبرد علیه سرمایه‌داری جهانی در کنار روسیه شوروی، حمایت از همه‌ی عناصری که علیه انگلستان و دولت شاه قیام میکنند.

از طرف دیگر در دنباله‌ی همین ماده اضافه میشود:

... و بخشیدن ماهیتی هر چه جدی‌تر به این مبارزه و جلب توده‌های دهقان و کارگری به آن و خنثی کردن عناصری که از مبارزه‌ی انقلابی می‌هراسند و در عین حال خواهان انگلیسیها هستند

بدین ترتیب اعضای حزب کمونیست ایران تا آنجا که امکان داشت
بدون رو برگرداندن از اصول اساسی خود در جهت ملاحظه‌ی نظر مخالفان
کوشش کردند و به همین علت هم در تنظیم قطعنامه‌ی کنگره متناسبی
محتاطانه و تواپنا بر مش برگزیدند که در بیشتر موارد نقطه نظرهای
ابوکف و نانیاشویلی را منعکس میکرد.


* * *

اکنون به نمونه‌هایی از ارزیابی مورخین معاصر توجه کنیم:

۱-م. ا. پرستین:

اولین کمونیست‌ها ی ایران هم نظرات بسیار چپ گرایانه داشتند
و براد را این اشتیاق میسوختند که تجربه‌ی انقلاب سوسیالیستی
روسیه را در کشور خود بکار بندند، اما به وضع اجتماعی-اقتصادی
مشخص تاریخی کشورشان توجه نداشتند. سلطانزاده رهبر
کمونیست‌های ایران در رتبه‌های خود در باره‌ی چشم اندازهای انقلاب
سوسیالیستی در خاکها ولین بار در مارس ۱۹۲۰ منتشر شد کوشید
تا ثابت کند که شرایط پیش از انقلاب ۱۹۱۷ در روسیه تزاری و
شرایط ایران در آغاز دهه‌ی ۴۰ و ۵۰ تقریباً یکی بود. هاست. بطوریکه
ایران در این زمان هم میتوانسته انقلاب سوسیالیستی را به ثمر
برساند. او مینویسد که کلیه صنایع بزرگ روسیه به سرمایه‌داران
خارجی تعلق داشت "بنا بر این تمامی اصناف رزق از کشور خارج
میشد و چنین وضعی بود که احساسات انقلابی را در میان طبقه‌ی
کارگزاران میزد و از این لحاظ وضع ایران تفاوتی با وضع روسیه
ندارد" و از آنجا که ایران ظاهراً "یکی از آن کشورهای خاور"
است "که طبقه‌ی کارگری نهایت آید پیدا می‌دارد، باید نخستین
کشور خاور باشد و نخستین کشور خاور خواهد بود که پرچم سرخ انقلاب
سوسیالیستی را بر روی رانه‌های تاج و تخت شاه برافرازد."

در نخستین کنگره‌ی حزب کمونیست ایران که در ۲۰ تا ۲۲ ژوئیه
۱۹۲۰ را زلی برگزار شد سلطانزاده گزارشی در باره‌ی وضع
موجود داد که طی آن در لایلی در تائید نرهای فوق‌ا قامة کرد ه بویژه
گفته بود: "کنگره باید اعلام کند که انقلاب ایران باید تحت لوای

انقلاب اجتماعی صورت گیرد. "نمایندگان حزب کمونیست (بلشویک) روسیه را این کنگره و نانیسویلی و  ((ابوکف)) با مشی ما چرا جویانه‌ی انجام انقلاب سوسیالیستی مخالفت کردند و از اندیشه‌ی ایجاد جبهه‌ی متحد ضد امپریالیستی و ضد شاه مرکب از کمونیست‌ها و نیروها، انقلابی را انقلاب گیلان که آن موقع شتاب می‌گرفت حمایت کردند. بدین ترتیب آنها از موضع لنین که او آنرا دردومین کنگره‌ی کمینترن در پیش نویس مقدماتی تزه‌های مربوط به مسئله‌ی ملی و مستعمراتی ارائه کرد، دفاع کردند. نویسندگان آن‌گاه به نقل گفته‌های نانیسویلی و ابوکف ("از موضع لنین!") در مورد دفاع از جنبش‌های آزاد بیخشم ملی، مسئله‌ی شوراهای و دفاع از منافع مالکان می‌پردازد:

... با این حال، کنگره تسلیم فشار چپ‌گراها شد و موضعی دوگانه اتخاذ کرد. در قطعنامه‌ی مربوط به گزارش سلطانزاده آمد: "بود که" وظیفه‌ی حزب کمونیست "است" که همراه با روسیه‌ی شوروی علیه امپریالیسم جهانی بجنگد و از کلیه‌ی نیروها بی‌کس با بریتانیا و حکومت شاه مخالف هستند حمایت کند. "در عین حال به رغم طرح این قضیه‌ی درست، قطعنامه از ضرورت "فلج کردن عناصری" صحبت میکند که "در بیرون کردن بریتانیا از ایران ذینفع هستند" اما "از مبارزه‌ی انقلابی هراس دارند". کنگره بر نامه‌ی حزب را تصویب کرد که راه "چپ‌گرایانه" بسوی انقلاب فوری سوسیالیستی و در نتیجه شکاف در جبهه متحد ضد امپریالیستی را که در همان زمان در گیلان شکل می‌گرفت، تجویز میکرد. (۲۳)

(۲۳) پرستیس، انترناسیونالیست‌های خاور روسیه و پارهای مسائل جنبش آزاد بیخشم ملی ۱۹۱۸- ژوئیه ۱۹۲۰. "کمینترن و خاور" ص ۹۹ الی ۱۰۱.

• نظرات چپ گرایان نه در میان کمونیستهای ایرانی، از جمله ابوکف و جواد زاده اعضای برجسته‌ی کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست ایران که در خود ایران فعالیت میکردند و سلطانزاده نماینده‌ی حزب در کمینترن همچنان باقی ماند

ابوکف، جواد زاده و دیگران فعالیت‌های آشکارا چپ گرایانه‌ی در گیلان انجام میدادند. گزارش مشروح فعالیت آنها را ش. اسرافیلوف، شاهد عینی انقلاب گیلان، در ۱۹ اوت ۱۹۲۰ ارائه کرد. هاست فعالیت چپ گرایانه‌ی اعضای کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست ایران به منظور "دهنه زدن به بورژوازی و تجار"، حال مالکان و خاندانها بکنار، باعث شد بورژوازی ملی خود را از اردوگاه انقلاب بیرون بکشد و بدین طریق ارتجاع آسانتر بتواند انقلاب گیلان را درهم بشکند. (۲۴)

۲- رئیس نیا:

یکی از مسائل عمده‌ی که تشکیل پلنوم و تجدید نظر در ترکیب و تصمیمات و عملکردهای نخستین کنگره‌ی مرکزی حزب کمونیست را ایجاد کرد، برخورد چپ روانه‌ی جناحی از حزب کمونیست ایران (عدالت) با مسئله‌ی جبهه‌ی متحد ضد امپریالیستی بود (۲۵)

نویسنده پس از توضیح مشی کمونیستهای چپ در کنگره‌ی دوم کمینترن (در این باره ما در صفحات آتی سخن خواهیم راند) به نقل قولی از

(۲۴) همانجا ص ۱۳۳. نویسندگان توضیحی در باره‌ی گزارش اسرافیلوف نمیدهد. همچنین وی ظاهراً متوجه نیست که ابوکف همان کسی است (اوبوخ) که وی چند صفحه پیش از آن "از موضع لنینی" اودفاع میکرد. در این مورد هم نویسندگان توضیح نمیدهد که کدام موضع ابوکف (مسئله‌ی شوراها، دفاع از منافع بورژوازی و مالکان . . .) باعث شده است که چنین برجسب چپ روی بر او وارد آید.

(۲۵) "گذرا از طوفانها" ص ۲۵۸.

احسان طبری، پرستیس (مقاله ذکر شده در مجموعه‌ی کمیته‌ی رن و خاور) و ش. یقویا نتیجه می‌گیرد که علت چپ روی کمونیست‌های ایرانی در برداشت آنان از سوسیالیستی بودن مرحله‌ی انقلاب ایران بود و در نتیجه :

به تضعیف و فروپاشی جبهه‌ی متحد ضد امپریالیستی که در آن غیر از توده‌های زحمتکش، قشرهای از بورژواها و حتی زمینداران نیز شرکت داشتند منجر شد . (۲۶)

و همچنین به خاطر تریمان نریما نوف صدر حکومت آذربایجان شوروی اشاره می‌کند که از عدم توجه کمونیست‌های ایرانی به نصایح وی شکوه داشت . (۲۷) نویسنده آنگاه خود اضافه می‌کند :

• از گزارش سلطانه ذکر شده در کمیته‌ی سخن رفت . اما خلاصه‌ی گزارش وی به کنگره‌ی اول فرقه (حزب کمونیست ایران) دارای چنان موضع‌گیری صریحی نیست . ولی در هر حال رگه‌های چپ روی را در آن نیز میتوان ملاحظه کرد . بطور مثال ۱۵ میلیون جمعیت ایران را چنین تقسیم بندی

(۲۶) همانجا (به نقل از تقی‌یوا) ص ۲۷۸ .

(۲۷) در مقاله‌ی ذکر شده‌ی پرستیس که مورد استناد رئیس نیا هم هست

در مورد موضع نریما نوف چنین آمده است :

نریمان نریما نوف موضع جالبی اتخاذ کرد است و قبول نداشت که شرایط عینی برای انقلاب سوسیالیستی در خاور وجود ندارد . او اعلام کرد که " من معتقدم چنین شرایطی وجود دارد دهقانان در وضعی هستند که بتوانند انقلاب سوسیالیستی را به ثمر برسانند و بدین طریق فقدان توده‌های کارگر حقیقتاً معتقد در خاور را جبران کنند . "

نویسنده آنگاه مینویسد که نریما نوف معتقد بود با این صورت میتوان در ایران و ترکیه و بخارا و . . عمل کرد (کمیته‌ی رن و خاور ص ۱۲۶) . این موضع در مورد ساختن سوسیالیسم را بران توسط دهقانان به وضوح غیر علمی و اتوپیک است . بنا بر این مخالفت نریما نوف با کمونیست‌های ایرانی نمیتوانست از موضعی باشد که توسط تقی‌یاف و دیگران ذکر میشود .

کرد هاست: "یک میلیون آنان را سیدها و روحانیون تشکیل میدهند، تقریباً سه میلیون را ایلالت، سه میلیون را تجار و کسبه که در امر تولید نیز سهمی ندارند و هشت میلیون مانده را دهقانان و صنعتگران که عملاً خوراک کل اهالی ایران را تأمین میسازند. جمعیت فعال کشور در تولید هشت میلیون است که ارزش اضافی از ((کار)) آنان استخراج میشود و ما باید خود را بر آنان متکی سازیم. وضعیت سخت و ناخوشایند دهقانان از یکسو و راهب‌های مستمر با پرولتاریای باکوازسوی دیگری زمین‌های کاملاً مساعدی را برای کار انقلابی فراهم می‌آورد" وی با این که در پایان گزارش خود شعارهای اصلی روز را مبارزه علیه انگلستان، مبارزه علیه دولت شاه و مبارزه با خانها و زمینداران بزرگ میدانند با این همه دیدیم که نیروهای محرکه‌ی جنبش را تنها دهقانان و صنعتگران میدانند و تجار و کسبه را کنار می‌گذارد و این از دریافت او از بورژوازی ناشی میشود (۲۸)

در این که مالکان لیبرال یکی از تکیه‌گاه‌های کوچک خان بود هاند جای شبه‌های نیست، اما وی دارای آنچنان جنبه‌های دموکراتیک و ضد امپریالیستی نیز بود که در آن لحظه‌ی حساس اولویت مبارزه‌ی ضد امپریالیستی، کمونیست‌ها میتوانستند و می‌بایست به هم‌کاری و حتی اتحاد موقتی با او دست بزنند این کاری بود که حیدر عموغلی و همکارانش در صد دانجام آن

(۲۸) "گذرا از طوفانها" ص ۷۲۹. همچنین نگاه کنید به ارزیابی نویسندگان هفتمین گزارش سلطانزاده در صفحه‌ی ۲۸۲ همان کتاب: سلطانزاده در گزارش خود در جلسه‌ی دوم کنگره‌ی نخست فرقه چنان موضع‌آدیکال و به اعتباری چپ روانه گرفته بود . . .

بودند . (۲۹)

۳ - مصطفی شجاعیان : در کتاب خود تحت عنوان شوروی و نهضت انقلابی جنگل (۳۰) ضمن دفاع کامل از موضع کوچک خان (که در مقدمه ی کتاب - خود به نادرست بودن این موضع معترف است) کلیه ی اقدامات کمونیستهای ایرانی و خارجی را چپ روانه میدانند از جمله در قسمت مربوط به " انقلاب و اپورتو نیزمچپ " اشاره به کتاب سردار جنگل (نوشته ی الف - فخرائی) میکنند که نوشته بود :

میرزا که دارای افکار مذهبی بود و به همین جهت کمونیسم را با افکارش سازگار نمیدید اصرار داشت که تا مدتی بایستی از تبلیغات مسلکی صرف نظر شود .

وی آنگاه ادامه میدهد :

بدیهی است که این عادی ترین و ساده ترین درخواستی بود که طرف مقابل می بایستی در باره ی آن مصالحه کند .

این موضوع بعنوان مهمترین مورد چپ روی در سراسر کتاب تکرار میشود . بطور کلی موضع شجاعیان که منبع عمده ی او همان کتاب " سردار جنگل " است شرح و تفسیر موضع کوچک خان و دفاع از نظرات وی در آنها مزدن به کمونیستها است . بایستی اضافه کرد که او (شجاعیان) بیشتر از سایر منتقدان به اصل موضوع می پردازد :

وقتی میرزا نخستین ماده ی مورد توافق جنگل و شوروی را اینگونه تنظیم میکند " عدم اجرای اصول کمونیسم از حیث مصادره ی اموال و الغاء مالکیت و ممنوع بودن تبلیغات " در واقع علاوه بر تشخیص اوضاع و احوال زمان خویش ، دچار " مرض چپ روی " و یا صحیحتر گفته شود مرض خائنانه ی چپ روی نشده است . (۳۱)

(۲۹) همانجا ص ۲۸۶ .

(۳۰) انتشارات مزدک چاپ شده در تهران ، اردیبهشت ۱۳۴۹

(۳۱) " شوروی و نهضت انقلابی جنگل " ص ۲۰۱ .

اگر در نظر بگیریم که پس از دهمپاشیدن و شکست انقلاب و پس از این که میرزا با آخرین همگامش که زحاطی بد بختانه یک نفر آلمانی بود متوجه خلخال میشود تا در پناهنشی راهی بیه مبارزه و راه خود ادامه دهد. آنگاه بهتر خواهیم فهمید که چرا میرزا بالغوا اختیارات مالکین بعنوان دستورات عمل روز مخالفت میکرد. (نقل قولی از کتاب سردار جنگل در مورد طلب کمک میرزا کوچک خان از عظمت خانم فولادلو خلخالی خواهر امیر عشا پیرشا طائلو) با یک چنین وضعی بی شبهه طرح شعاری درست علیه مالکین، خانها و امثالهم نه به قدرت انقلاب بلکه به ضعف آن، و نه به ضعف ضد انقلاب بلکه به قدرت آن کمک میکرد. اینگونه شعارها امکانات مساعدی را هم که جبارا" میبایستی انقلاب از آن بهره مند گردد از دستش خارج میکرد و نهضت را در مقابلتها جماعت ضد انقلاب بی سپر میساخت که اینک ساخت. (۳۲)

۴- ت. ۱۰. ابراهیموف: برخلاف مورخین دیگر ابراهیموف کوشش میکند این اتهام را که "اقدامات و اعمال گویا خائنانهی کمونیستهای ایرانی را (با بیستی) سبب شکست جنبش انقلابی سالهای ۱۹۲۰-۱۹۲۱ در گیلان دانست" رد کند و حتی در مقدمهی کتاب خود (۳۳) دیدگاه مورخینی از قبیل ایرانسکی و ایوانووا را غیر علمی میدانند. مع الوصف در ارزیابی خود او نیز وقت لازم را به خرج نمیدهد و با مخدوش کردن خط فاصل ما بین تاکتیکهای پیشنهاد شده توسط اکثریت حزب کمونیست ایران به رهبری سلطانزاده و جناحهای مخالف آن گاهی موضع سانسورستی اختیار میکند و گاهی هم تلویحا آنها مچپ روی اکثریت حزب را مورد تائید قرار میدهد. مهمترین مورد چپ روی

(۳۲) همانجا ص ۲۰۷ و ۲۰۸

(۳۳) "پیدایش حزب کمونیست ایران" ص ۱۲ و ۱۳. در این مورد همچنین نگاه کنید به مقدمهی جلد چهارم "اسناد تاریخی جنبش کارگری".

مربوط به اعلام "حکومت جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران در گیلان بود که در پایان میتینگی در چهارم ژوئن ۱۹۲۰ مورد تصویب قرار گرفت و به مناسبت این پیروزی پایایی برای لنین فرستاده میشود (۳۴). نویسندگان همچنین در بخش مربوط به اولین کنفرانس حزب کمونیست ایران در آنزلی گزارش نا نیشویلی و ابوکف را طوری نقل میکنند که به نظر میرسد اختلافی با نظرات اکثریت اعضای حزب ندارد و تنها اعتراض آنان مربوط به "اقدام اشتباه آلود تشکیل جمهوری شوروی سوسیالیستی گیلان" است. (۳۵) نویسندگان در سخن به برنامهای ارضی حزب کمونیست ایران، تاکتیک حزب در مورد مسأله ملی و بالاخره رزیا بی سلطانزادها را مکان بروز انقلاب سوسیالیستی در کشورهای عقب مانده و عهد ملزوم طی کردن یک دوره رشد سرمایه داری در آن کشورها اشاره میکند.

۵- سایر منابع: انتخاب منابع ذکر شده معنویان نمونه های زیر

(۳۴) "پیدایش حزب کمونیست ایران" صص ۱۸۲ الی ۱۸۵. نویسندگان اطلاعات خود را از خاطرات احسان الله خان در مجله ای نویه وستوک (شرق نو) شماره ۲۹ مسکو ۱۹۳۰ آورد هاست. ترجمه ای بین سندن در جلد سوم "اسناد جنبش کماگری" صص ۳۴۵ الی ۳۵۵ آمد هاست و در طی آن نویسندگان عبارت "جمهوری گیلان"، "جمهوری شوروی گیلان" و "جمهوری سوسیالیستی شوروی ایران" را بکار برده است (عبارت آخری در متن نقل شده ای پیام آمده است). در کتاب "سردار جنگل" فقط عبارت اول آمده است اما رئیس نیاد کتاب "... گذرا ز طوفانها" به نقل از روزنامه ای صدای تهران که حاصل سند را عینا چاپ کرده بود چندین سند مربوط به اعلام ملغی شدن سلطنت و تشکیل "حکومت موقت جمهوری شوروی" را نقل کرده است. بنا بر این میتوان نتیجه گرفت که جمهوری شوروی در دست است و علیرغم آن که توافق شده بود شکل نهایی حکومت پس از تشکیل مجلس موسسان معین شود اما تا تشکیل آن حکومت موقت به شکل جمهوری شوروی تشکیل میشد (نگاه کنید به "... گذرا ز طوفانها" صص ۲۳۵-۲۳۹). (۳۵) "پیدایش حزب کمونیست ایران" صص ۱۹۲ و ۱۹۳.

نظریود هاست که این آثار د رساله‌های اخیر انتشار (یا تجدید
 انتشار - ترجمه) یافته و موضوع مورد علاقه ما را مستقیماً " و با
 استفاد ه از اسناد تاریخی مورد بررسی قرار داده اند. این انتخاب
 بدان معنی نبود هاست که همه‌ی نویسندگان ذکر شده در یک طبقه بندی
 قرار داده شوند. برعکس به نظر ما تحلیل غلط و غیر علمی از خط مشی
 حزب کمونیست ایران توسط طیفی گسترده از افراد و سازمان‌های
 که دارای موضعی بسیار متفاو ت هستند انجام
 گرفته است. برخی از نویسندگان مورد بحث
 تحلیل خود را آگاهانه در خدمت توجیه فرصت طلبی خود گرفته اند و
 برخی دیگر که در گرد آوری و تجزیه و تحلیل اسناد تاریخی زحمت
 بسیار هم متقبل شده اند علی‌رغم میل خود به انحرافات موجود در
 زده اند. در این مقاله ما قصد تفکیک این دو دسته را نداریم اما
 اشاره به این مطلب در اینجا ضروری بود. در رساله‌های اخیر مقالات
 زیادی توسط سازمان‌های مختلف در رابطه با مشی حزب کمونیست
 ایران منتشر شده است که ما به د علت از اشاره به آنها صرف نظر
 میکنیم. اول بدان علت که اکثر این مقالات سطحی و شعاعاً رگونه
 نوشته شده اند و ارزش توجیه‌یژه را ندارند و مثلاً " بدون کوچکترین
 توجهی به اسناد منتشر شده‌ی تاریخی حیدرخان عموا و غلی را رهبر
 بنیانگزار حزب کمونیست ایران معرفی کرد ه اند و در مورد سلطانه زاده
 و دیگران یا سکوت اختیار کرده اند (توگویی اصلاً چنین کمونیست‌هایی
 وجود خارجی نداشته اند) و یا آنان را ضد انقلابی و خائن و غیره
 ارزیابی کرده اند. (در این مورد نگاه کنید به زیرنویس ۳۳
 همین مقاله). علت دوم آنست که آنچه را اینگونه کتب و مقالات
 بطور جدی مطرح شده است (علیرغم آنکه موضع مطرح کنند ه با
 نویسندگان ذکر شده تفاوت اساسی داشته) به بیانی به ترو
 مستند ترد نمونه‌های ذکر شده است و نقل قول مجدد آنها چیزی
 جز تکرار نخواهد بود.

از آنچه ذکر شد نتیجه میتوان گرفت که موارد "چپ روی" به

قرار زیر است:

۱- ارزیابی حزب کمونیست ایران راجع به امکان وقوع انقلاب
سوسیالیستی ایران .

۲- ارزیابی حزب کمونیست ایران درباره‌ی عدم شرکت بورژوازی
ایران در جبهه‌ی انقلاب ویا پیگیر نبودن آن در شرایط انقلاب جهانی
پرولتری (وپیروزی این انقلاب در روسیه) .

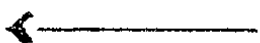
۳- الگو برداری دگماتیک از روسیه و عدم توجه به شرایط ویژه‌ی
ایران .

۴- تضعیف و فروپاشی جبهه‌ی ضداپریالیستی به علت تاکید بر
آزادی تبلیغ و ترویج مستقل کمونیستی ، لزوم انقلاب ارضی و
مبارزه با زمینداران ، سیستم حکومتی شورائی و
در این مورد منتقدان حزب کمونیست ایران تا بدانجا پیش
رفته اند که چپ روی را منحصر به جناح اکثریت نمی دانستند
و حتی اپوزیسیون راست (ابوکف . . .) را هم مشمول این اتهام میدانند

* * *

چنانچه به متن خود اسناد مراجعه شود مسئله به قدری روشن
خواهد بود که به نظر میرسد نیازی به پاسخگوئی نباشد . اما ارزیابی
غیرعلمی چنانکه گفته شد چنان گسترده است و اسناد تاریخی را طوری
مغشوش ارائه کرده اند که کمتر مورخی توانسته است از این دام خلاصی
یابد . موضوع بخصوص از این جهت حاد تر شد است که با نقل قول گفته‌های
خارج از متن (۳۶) و تفسیرهای غیردقیق طوی و نمود شده است که موضوع
حزب کمونیست ایران (و سایر "چپ روها") مورد مخالفت لنین قرار
گرفته است و مبارزه‌ی لنین با سکتاریسم و دگماتیسم چپ روها باعث

(۳۶) نمونه‌های اینگونه جعل غیرآشکارا و ان است . به مثال زیر توجه کنید:
وی همچنین نشان داد که کشورهای عقب ماند به ایجاد نظام
سیاسی خلقی به رهبری سازمانهای انقلابی توده‌ای ("غیرحزبی")
میتوانند با "طی مدارج معینی از رشد" به کمونیزم برسند و اینک
تشکیل "گردان مستقل رزمندگان و سازمانهای حزبی" شرط



شد هاست تا برخی از آنان موضع خود را اصلاح کنند . البته ما برای نشان دادن درستی مشی اصولی کمونیستهای ایرانی و انطباق کامل آن با نظرات لنین میتوانستیم به نوشته‌های مختلف مراجعه کنیم اما

بقیه‌ی زیرنویس صفحه قبل

چنین رشدی است . کشورهای عقب ماند ه باین طریق میتوانند نه از "راه سرمایه‌داری" بلکه با د ورزدن یا کوتاه کردن مرحله‌ی سرمایه‌داری به کمونیزم برسند .
وقتی لنین از امکان د ورزدن مرحله‌ی سرمایه‌داری حرف میزند منظورش هیچ گروه خاص از کشورهای عقب ماند ه نیست بلکه مراد او فقط کشورهای است که مناسبات پیش از سرمایه‌داری بر آنها حاکم است . او اندیشه‌ی سازمانهای ملی تود های ("غیر حزبی") را پیش مینهد که باید "همه جا د رکشورهای عقب ماند ه و هم در مستعمره‌ها . . . تاسیس شوند" . (مترجم فارسی گیومه را از عبارت "غیر حزبی" حذف کرده است) . رجوع کنید به کتاب کمینترن و خاور ص ۱۱۹ از مقدمه‌ی اولیا نفسکی (ص ۱۷ از کتاب انگلیسی ، انتشارات پروگرس مسکو ۱۹۷۹) .

بر اثر این شعبده بازی نویسندگان در حالیکه نصف جمله را در پاراگراف اول و نصف بقیه را در پاراگراف دوم می‌آورد و عبارت "غیر حزبی" را هم در گیومه (و پرانتز) معلوم نیست از کجا می‌آورد ، و در حالیکه فکر خوانندگان را در باره‌ی منظور لنین از امکان د ورزدن مرحله‌ی سرمایه‌داری مشغول میکند به جای تشکیل گردانهای مستقل رزمندگان و سازمانهای حزبی د رکشورهای عقب ماند ه و مستعمره و . . . تشکیل سازمانهای غیر حزبی را در آنجا توصیه میکند . (همچنین "نظام سیاسی خلقی" جای نظام شورائی را میگیرد) . نویسندگان باین ترتیب اولاً گفته‌ی لنین را به نفع تفسیر انحرافی معروف "راه رشد غیر سرمایه‌داری" تحریف میکند . ثانیاً "آنها با نظرات استیتس و مارکسیزم — لنینیزم وابسته به کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و فوق میدهد که معتقد به ایجاد سازمانهای غیر حزبی است (وعجیب آنکه

د راینجا به نقل این نظرات که با دقت کامل د اسناد کمیسر — مربوط به مسئله‌ی ملی و مستعمراتی کنگره‌ی دوم کمینترن فرمول — شد هاست بسنده میکنیم زیرا اکثر حملات هم براساس همین تزه. لنین انجام میگردد. اما مادریا سخگونی نکته‌ی زیررا مراعات میکنیم ابتدا بجای پرداختن به مسائلی از قبیل مرحله‌ی انقلاب و نقی — بورژوازی د آن که هنوز هم د جنبش کمونیستی جهان مورد اختلاف به اصل موضوع مورد اختلاف د آن زمان مطابق آنچه که د اسناد — کمونیست ایران ملاحظه کردیم خواهیم پرداخت زیرا میتوان د رم — هرد و موضوع مرحله‌ی انقلاب و نقش بورژوازی د چار انحراف بود، ام — د باره‌ی برخی از مسائل اصلی جامعه که د رپراتیک پیش روی جنب — قرار میگردد موضعگیری درست کرد. د این مورد مثال نارود نیکه — چپ د روسیه و سوسیالیستهای تخیلی از قبیل سونیا ت سن را میت — ذکر کرد که برغم اتوپی سوسیالیزم تمام خلقی قادر بودند د رم —

بقیه‌ی زیرنویس صفحه قبل

این تفسیر را نه از تزه‌های لنین بلکه از تزه‌های تکمیلی روی " چپ — نتیجه گرفته اند) ۱ (*) اولیا نوفسکی این موضوع را چند صفحه‌ی بع (ص ۲۴ کمینترن و خاور) و همچنین با استفاده از این تفسیر (و تحریر — انحراف " رویونیوزم و سکنا ریزم چپ " را (همانجا ص ۲۵) به کسانیکه — با این تفسیر موافق نباشند و طرفدار حفظ استقلال طبقاتی پرولتار — باشند وارد می‌ورد .

(*) عکس این مطلب را کتاب " لنین و رهائی ملی د شرق " (به ویراس — کیم و غفوراف انتشارات پروگرس ، مسکو ۱۹۷۸) ادعا ک — است (نگاه کنید به ص ۷۲ و ۷۳ آن کتاب و یا به " . . . گذرا ز طوفان — ص ۲۶۸) بدین ترتیب این منابع ادعای یکدیگر را رد میکنند زی — واقعیت آنست که نه چنین اختلافی ما بین روی ولنین د رمورد لزوم ای — حزب کمونیست وجود داشت و نه یکی از آنان (و یا هرد و) معتقد به ج — کردن ارگانهای غیر حزبی به جای حزب کمونیست بودند .

مسائل عمده از قبیل مسئله‌ی ارضی تاکتیک انقلابی و صحیح اتخاذ کنند. پس از روشن شدن این موضوع به بررسی نظرات سلطانزاده ولنین و دیگران درباره‌ی امکان انجام انقلاب سوسیالیستی در کشورهای عقب مانده، نیروهای محرک انقلاب، نقش بورژوازی و غیره خواهیم پرداخت.

* * *

کنگره دوم کمینترن یکماه پس از کنگره‌ی انزلی (۱۹ ژوئیه الی ۱۷ اوت ۱۹۲۰) در روسیه با شرکت نمایندگان احزاب کمونیست کشورهای مختلف تشکیل میشود. از جمله مسائلی که در دستور کار این کنگره قرار داشت مسئله‌ی ملی و مستعمراتی بود که با شرکت ولنین، روی، مارنیک، سلطانزاده و دیگران مورد بررسی قرار می‌گرفت. نتایج بدست آمده در این کنگره اهمیت فوق العاده از نظر بسط و توسعه‌ی سوسیالیسم علمی و کاربرد تئوری عام مارکسیسم در شرایط مشخص کشورهای عقب مانده دارد. تجربه‌ی انقلابی چندین کشور مختلف از جمله کشورهای مشرق که جنبش انقلابی در آنجا نیز بیدار شده بود در این جلسات جمع بندی و بصورت قواعد عام که میتواند راهنمای انقلابیون در کشورهای مختلف باشد ارائه شد. تزهای ارائه شده در این کنفرانس مورد تحسین بسیاری از انقلابیون معروف از قبیل هوشی مینه و... قرار گرفت و به گفته‌ی نویسنده‌ی تاریخ سه انترناسیونال "اوج سیاسی کنگره‌ی دوم بین الملل کمونیست قطعنامه‌ی ولنین درباره‌ی مسئله‌ی ملی و مستعمرات بود." (۳۷)

مطالعه‌ی اسناد کنگره‌ی دوم کمینترن (تزهای مقدمه‌ی ولنین و تزهای تکمیلی روی صورت مذاکرات و نتایج، تزهای سلطانزاده سخنرانی ولنین، مارنیک و روی...) درباره‌ی این مسئله نشان میدهد

(۳۷) ویلیام فاستر: "تاریخ سه انترناسیونال" ترجمه‌ی م. د. ا. م. انتشارات سحر. تهران اسفند ۱۳۵۸ - ص ۳۸۹ جلد دوم. همچنین نگاه کنید به " ... گذار از طوفانها" ص ۲۵۹ و ۲۶۰.

که تجربه‌ی نهضت انقلابی ایران چه ثرعمیقی برنتایج کلی آن داشته است . در سراسر متن این اسناد نکته‌ای وجود ندارد که به نحوی از تجربه‌ی ایران متأثر نباشد . متأسفانه متن کامل اسناد در حال حاضر در دسترس ما نیست و در اینجا متن تزه‌ای مقدماتی لنین که برای بحث در کنفرانس ارائه شده بود (۳۸) ، گزارش کمیسیون درباره‌ی مسئله‌ی ملی و مستعمراتی که توسط لنین ارائه شده است و تزه‌ای سلطانزاده بعلاوه‌ی سایر اطلاعات و نقل قولهای غیرکاملی که در منابع مختلف از سایر اسناد ، کمیسیون آمده است مورد استناد ما قرار گرفته است .

www.vahdatcommunisti.com

* * *

تهیه‌ی تزه‌ای اولیه‌ی لنین درباره‌ی مسئله‌ی ملی و مستعمراتی از مدتی پیش از تشکیل کمینترن شروع شده بود و پیش نویس آن برای اظهار نظر مقامات حزبی و جمع‌آوری نظرات ، اصلاحات و غیره به صاحب نظران ارائه شده بود (۳۹) . در ماده‌ی یک این تز که در مورد " کشورهای ولت‌های عقب ماند هتری که هنوز روابط فئودالی پید رسالاری و پید رسالاری - دهقانی در آنها حکم فرما هستند " لنین رعایت نکات زیر را لازم میدانند :

(۳۸) در انتشارات بعدی همه جا متن اولیه تزه‌ای آمده است و از تغییرات و اصلاحاتی که در آن به عمل آمده و توسط ما رنیک قرائت شده است ذکر ی به میان نیامده است ما از چگونگی این تغییرات توسط گزارش لنین (گزارش کمیسیون مسئله‌ی ملی و مستعمراتی) مطلع میشویم . (۳۹) " لنین ورهائی ملی در شرق " به ویراستاری کیم و غوراف ، انتشارات پر و گرس : مسکو ۱۹۷۸ ص ۶۴ الی ۶۷ . متن این تزه‌ای (بدون آوردن تصحیحات انجام گرفته در کمینترن) همراه با گزارش کمیسیون (ارائه شده توسط لنین و توضیحات) بطور مستقل (با ترجمه‌ی فارسی) ولی بدون ذکر مشخصات انتشار - منتشر شده است . از این منبع از این پس با عنوان " تزه‌ای لنین " نام خواهیم برد .

اول اینکه تمام احزاب کمونیست باید با جنبش آزاد بیخش بورژوا-
دمکراتیک در این کشورها همکاری کنند، و وظیفه‌ی فعالانه-
ترین همکاریها در درجه‌ی اول به عهده‌ی کارگران کشوری
است که ملت عقب مانده از نظر استعماری یا مالی وابسته به آن
میشود.

دوم ضرورت مبارزه با روحانیون و دیگر عناصر متنفذ مرتجع و
قرون وسطائی در کشورهای عقب مانده.

سوم ضرورت مقابله با پان اسلامیسیم و دیگر جریانهای مشابه که
میکوشند جنبش آزاد بیخش بر علیه امپریالیسم اروپا و آمریکا
را با کوشش برای تحکیم موقعیت آنها، زمینداران، مَلاها و غیره
همراه سازند.

چهارم ضرورت حمایتی خاص از جنبش دهقانی بر علیه زمینداران،
مالکیت ارضی، فئودالیزم و تمام تظاهرات آن در کشورهای
عقب مانده و سعی در هر چه انقلابی ترکردن جنبش دهقانی از طریق
برقراری بیشترین اتحاد ممکن میان پرولتاریای کمونیست
اروپای باختری و جنبش انقلابی دهقانی در شرق، مستعمرات
و بطور کلی در کشورهای عقب مانده به ویژه لازم است از هیچ کوششی
برای بکار بستن اصول اولیه‌ی نظام شورائی - از قبیل برپائی
"شوراهای زحمتکشان" و غیره - در کشورهای که روابط ماقبل
سرمایه داری در آنها حکمفرماست فروگذار نشود.

پنجم ضرورت مبارزه‌ی پیگیر با کوششهایی که برای رنگ
کمونیستی زدن به جریانهای آزاد بیخش بورژوا دمکراتیک در
کشورهای عقب مانده صورت میگیرد. انترناسیونال کمونیستی باید
تنها به شرطی از جنبشهای ملی بورژوا دمکراتیک در کشور-
های مستعمره پشتیبانی کند که عناصر احزاب پرولتاریا آئنده
در این کشورها، عناصری که فقط اسما "کمونیست نباشند به
گرد هم جمع شوند و آموزش لازم جهت درک وظیفه‌ی خاصشان،
یعنی وظیفه‌ی مبارزه با جنبشهای بورژوا دمکراتیک در درون ملت‌های

خود را دیده باشند . انترناسیونال کمونیستی باید در کشورهای مستعمره و عقب مانده موقتا " با بورژوا - دموکراسی متحد شود ولی نباید در آن مستحیل گردد و باید تحت هرگونه شرایطی استقلال جنبش پرولتری را حفظ کند حتی اگر این جنبش اشکال جنبشی خود را میگذراند .

ششم ضرورت افشاء وکارتوضیحی مداوم در میان وسیعت‌ترین توده‌های کارگر تمام کشورهای و بویژه کشورهای عقب مانده در باره‌ی حیل‌های که قدرتهای امپریالیستی بطورسیستماتیک بکار می‌برند وزیرپوشش کشورهای که از لحاظ سیاسی مستقل هستند ، کشورهایائی بوجود می‌آورند که از لحاظ اقتصادی ، مالی ونظامی کاملاً به آنها وابسته باشند . در شرایط بین المللی دنیای امروز برای ملل وابسته جز با اتحاد جمهوریهای شورائی امکان رهائی نیست . (۴۰)

ملاحظه میشود که با وجود اینکه لنین حمایت از جنبشهای آزاد بیخس بورژوا دموکراتیک (در کشورهای مستعمره و عقب مانده) را (موقتا " و با حفظ استقلال خود) برای کمونیستها لازم میدانند اما این حمایت را در همان تزه‌های اولیه هم مشروط به این امر کرده است که آنان (کمونیستها) امکان سازماندهی وتبلیغ وترویج مستقل را (برعلیه همان جنبشهای بورژوا دموکراتیک در درون ملت خود) داشته باشند . اما در مورد ضرورت مبارزه با روحانیون ، پاناسلامیسم وجریانهای مشابه ، زمینداران و خانها (وحمايت از دهقانان در برابر آنها) ، ترویج و افشاگری وكوشش برای ایجاد نظام شورائی ، تزه‌های اولیه لنین جای هیچگونه شكی باقی نمیگذارد ، در مورد لزوم حمایت از دهقانان

(۴۰) " تزه‌های لنین " ص ۲۱ الی ۲۲ . برای حفظ امانت در کلیه موارد نقل قول عین ترجمه‌ی فارسی منبع مورد استفاده راحتسبی در صورتیکه این ترجمه مورد توافق کامل مانباشد می‌آوریم . خواننده‌ی علاقمند میتواند این اسناد را به زبان دلخواه خود در مجموعه‌ی آثار لنین مطالعه کند .

د برابر مالکان ارضی اهمیت برپائی شوراها (" تنها وظیفه‌ی احزاب کمونیست و عناصری که خود را برای تشکیل حزب کمونیست آماده میسازند") و لزوم آموزش و سازماندهی اقشار استشاری شده همچنین در گزارش کمیسیون مسئله‌ی ملی و مستعمراتی (توسط لنین) بار دیگر تاکید لازم ملاحظه میشود. در اینحال چگونه میتوان بدون احساس شرم اعلام کرد که کسانی که میگفتند باید خطای ایجاد حکومت شورائی را در ایران جبران کرد و کوشید تا نیروهای متزلزل (مالکان، روحانیون، بورژوازی...) را متقاعد کرد که حکومت انقلابی منافع آنان را تهدید نخواهد کرد و لازم میدانستند شعار مبارزه با خانها و زمینداران از دستور خارج شود، "از موضع لنین که او آنها را در ردومین کنگره‌ی کمینترن در پیش نویس مقدماتی تزه‌ای مربوط به مسائل ملی و مستعمراتی ارائه کرده بود دفاع میکردند" (۴۱)

* * *

اکنون به موارد دیگر بپردازیم: همانطور که در نمونه‌های ذکر شده از منتقدان حزب کمونیست ایران مشاهده کردیم مهمترین مورد اتهام آن است که سلطانزاده و اعضای حزب کمونیست ایران معتقد نبودند که انقلاب ایران در مرحله‌ی اول لزوماً "در چهارچوب یک انقلاب بورژوازی موقت محدود میماند بلکه معتقد بودند که تحت شرایط مساعد (که برای ایران وقوع آنرا محتمل میدیدند) میتوان ساختمان سوسیالیستی جامعه را مستقیماً "از همان نقطه‌ی آغاز موجود که در آن روابط ماقبل سرمایه‌داری و پابا زمانده‌های آن هنوز از بین نرفته‌اند شروع کرد بدون آنکه منتظر ماند تا روابط سرمایه‌داری در کلیه بخشها نفوذ کند و جدائی طبقاتی تا آخرین حد خود پیش برود. البته در اسناد کنگره‌ی انزلی چنانکه در نقل قولمان از رئیس نیسا (۴۲) گفته شد چنین مسئله‌ای مستقیماً "ملاحظه نمیشود و سخن از شعار

(۴۱) رجوع کنید به زیرنویس ۲۳ .

(۴۲) نگاه کنید به زیرنویس ۲۹ .

مبارزه بر علیه خانها و زمینداران بزرگ (در کنار شعارهای مبارزه با انگلستان و مبارزه با دولت شاه) است که در چهارچوب مبارزات بورژوا دموکراتیک قابل تبیین است. در مقاله‌ی سلطانزاده در بولتن کمونیست (۳۱ ژوئیه ۱۹۲۱) هم که تحت عنوان وضع اقتصادی ایران و حزب کمونیست ایران منتشر شده، آمده است :

حزب کمونیست ایران از وضع نیمه فئودال که باید در آن فعالیت کند آگاه است، با توجه به اهمیت متقابل آرایش طبقاتی در کشور ما، جایکه امپریالیستهای انگلیسی در اتحاد با اشراف زمیندار تمام اقشار مردم را استثمار میکنند - حزب در برنامه‌ی حداقل خود در درجه‌ی اول سرنگون کردن قسودت شاهان و مالکان ارضی و رها ساختن ایران از یوغ اقتصادی سیاسی راهزنان انگلیسی را در مد نظر قرار داده است. ما خواهان استقرار آنچنان رژیم هستیم که امکان انکشاف و تبلیغات کمونیستی را به میزان وسیعی فراهم سازد. ما کاملاً مطمئن هستیم که این امر در کشور عقب مانده‌های چون ایران، تنها وسیله‌ایست که میتواند به انکشاف انقلاب جهانی کمک کند. انقلابی که امکان رهایی قطعی خلقهای ستمدیده را از استثمار سرمایه داری فراهم خواهد آورد. (۴۳)

تنها از سخنان مخالفان (نانیسویلی) است که ما پی میبریم مسئله‌ی مرحله‌ی انقلاب مورد بحث کنگره است. اما این مخالفان گمان میبرند که وقتی انقلاب سوسیالیستی از دستور خارج شد و مرحله‌ی انقلاب را در موکراتیک دانستیم دیگر لغو مالکیت ارضی، حکومت شورائی و حتی

(۴۳) جلد چهارم " اسناد جنبش کارگری... " ص ۶۳. این تفسیر با ماده‌ی ۱۰ تزه‌های اولیه‌ی لنین در مورد ضرورت تبدیل دیکتاتوری پرولتاریا از ملی به بین المللی و اهمیت جنبش‌های آزاد بیخشم ملی مطابقت دارد (" تزه‌های لنین " ص ۱۹) .

تبلیغات کمونیستی را پایستی کنار گذارد . (۴۴) نظرلنین را درباره‌ی این موضوع در رتزه‌های اولیه‌ی وی ملاحظه کردیم . سلطانزاده هم در این مورد چنین مینویسد :

از آنجا که عقاید مختلفی درباره‌ی این موضوع وجود داشت و بسیاری کسان صحت خط تا کتیک‌ی حزب کمونیست را به شدت مورد تردید قرار میدادند من بنا به دستور کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست ایران در تابستان ۱۹۲۰ با لنین تماس گرفتم و از وی تقاضا کردم دستور العمل‌های لازم را برای کار آتیه به ما بدهد . . . در نشست کمیته‌ی مرکزی برخی از رفقا که حاضر بودند در میان آنها اورژونیکیدزه که تحت تاثیر مسئله‌ی گنجه قرار داشتند . (۴۵) - گنجه‌های که اخیرا سرکوب شده بود - آن لحظه را برای طرح شعار انقلاب ارضی در ایران مناسب نمیدانستند زیرا هراس داشتند این امر به شورش بی حساب بتودهای ناآگاه دهقانی تحت رهبری کولاکها و مالکین بیانجامد . رفیق لنین پس از استماع دقیق این مطلب تاکید کرد که در "کشورهای عقب افتاده‌های چون ایران که در آن بخش بزرگی از املاک در دست مالکین ارضی است شعار انقلاب ارضی برای ملیونها دهقان اهمیت بسیار زیادی را داراست و اما درباره‌ی شورشهای دهقانی این شورشها در روسیه نیز رخ

(۴۴) رجوع شود به سخنان تانیشویلی و ابوکف در رکنگره‌ی انزلی . جای تعجب نیست چنانچه دیده شود مورخانی که با این گفته‌ها موافق بودند اصلاحات ارضی شاه را دال بر سمت گیری سوسیالیستی وی و راه رشد غیر سرمایه داری ایران بدانند .

(۴۵) اورژونیکیدزه موافق همکاری با کوچک خان (حتی به قیمت صرف نظر کردن از اصول) بود و با مداخله‌ی او و بهر روی اصل همکاری از جمله عدم اجرای اصول کمونیسم از حیث مصادره‌ی اموال و الغاء مالکیت و ممنوع بودن تبلیغات میان کوچک خان و کمونیستها توافق حاصل شد . نگاه کنید به " شوروی و نهضت انقلابی جنگ " صص ۱۷۴ الی ۱۸۲

دادند و این بدان معناست که ما نباید سیاست ارضی خود را ترک
گوئیم. " طی بحثهای بعدی نقطه نظر لنین مورد تایید زینویف ،
بوخارین و دیگران قرار گرفت . سپس به پیا و لویچ و خود من پیشنهاد
شد که کل این بحث را بشکل تزمربوط به اوضاع ایران تنظیموارا نه کنیم .
(۴۶)

درواقع الغاء مالکیت خصوصی بر زمین و مصادره و ملی کردن املاک
زمینداران بزرگ لزوما یک اقدام سوسیالیستی نیست بلکه در چین
حالتی با از بین رفتن رانت مطلق زمین امکان سریعترین انکشاف
برای سرمایه داری حاصل میشود . ندیده گرفتن این واقعیت منشاء
کلیه اشتباهاتی است که در زمینهی مسئلهی ارضی در انقلاب
دموکراتیک پدید میاید .

بدین ترتیب دیده میشود که سلطانزاده و یارانانش نمیخواستند
بطور دگماتیک برنامهی حزب کمونیست روسیه را در مورد ایران
کورکورانه تعمیم دهند . اما باید تاکید کرد که وقوف آنان به شرایط
ویژهی ایران (عقب ماندگی ، شرایط نیمه فئودالی و . . .) مانع
از آن نبود که گسترش انقلاب جهانی پرولتری را در ایران ممکن
دانسته و محدود ماندن جنبش در چهارچوب ملی - بورژوازی را
اجتناب ناپذیر تلقی کنند . در برنامهی حزب کمونیست ایران پس
از تشریح اوضاع جهانی و شرایط داخلی ایران نتیجه گرفته میشود که :
تمام این اوضاع و احوال موقعیتی با امکانات بسیار وسیع
انقلابی ایجاد میکند که با توجه به ضعف بورژوازی باید لا محاله از
ملی به اجتماعی تغییر یابد . (۴۷)

مقدمهی برنامه (که عبارت فوق از آنجا نقل شده است) تماما
باترهای سلطانزاده در رابطه با چشم اندازهای یک انقلاب اجتماعی

(۴۶) جلد چهارم " اسناد جنبش کارگری " ص ۵ .

(۴۷) جلد ششم " اسناد جنبش کارگری " ص ۹۸ .

د رشرق (۴۸) وهمچنین سخنرانی وی درکنگره‌ی دوم کمینترین مطالبقت دارد . دراین سخنرانی سلطانزاده گفته بود :

درنخستین دید ممکن است غریب به نظربرسد که درکشورهای وابسته ونیمه وابسته ازجنبش سوویت سخن برود . معالوصف هنگامیکه به اوضاع واحوال این کشورها توجه کافی مبدول داریم هرشگفتی از میان خواهد رفت . رفیق لنین مثلا " دربارهی تجربیات حزب کمونیست روسیه درترکستان بشقیرستان وقزقیزستان سخن گفته است . اگرجنبش سوویت دراین کشورها نتایج خوبی بدست داد هباشد همین جنبش باید بتواند درایران یاهند وستان یعنی درکشورهائی که تما یزات طبقاتی هرروزرفتر میگردد سریععا توسعه یابد .

در ۱۸۷۰ تمام این کشورها در زیرسلطه‌ی سرمایه داری تجاری قرارداشتند . اوضاع واحوال کمتر دستخوش تغییر شده بود . سیامت استعماری دول بزرگ باتبدیل این ممالک به تولیدکننده‌ی مواد خام مراکز بزرگ اروپا از انکشاف صنایع هلی در این کشورها جلوگیری بعمل آورد . واردات اجناس اروپائی به مستعمرات جایگزین مصنوعات کوچک بومی این سرزمینها گشت و صنعتگران روزبه روز برارزش فقرامی افزودند . اگر رشد سریع صنایع سرمایه داری درکشورهای اروپا صنعتگران قدیم را پرولتریزه کرد و این بدانان جهان بینی ای داد درخا وراین حالت وجود ندارد ووضع زندگی هزاران بد بخت را وادار میسازد به اروپا یا امریکا مهاجرت کنند .

دراین کشورهای مستعمره ونیمه مستعمره همچنین توده‌های دهقانی وجود دارند که تحت اوضاع واحوال تقریبا " غیرممکنی

(۴۸) کتاب " کمینترین و خاور " عنوان تزه‌ای سلطانزاده را " چشم انداز های انقلاب سوسیالیستی در خاور " ذکر کرده که اولین بار در مارس ۱۹۲۰ منتشر شده است ص ۹۹ (نگاه کنید به زیرنویس ۲۳) . احتمالا وی تزه‌ای خود را پس از تجدید نظر در کمینترین مطرح کرده است .

به زندگی ادامه میدهند (سراسر خاور زمین زیرستم بردگی
فئودالی قرار دارد). در سراسر خاور و سنگینی مالیات و کار در رجه
— ی اول به دوش این بخش بدبخت اهالی تحمیل میشود.
دهقانان تنها وسیله‌ی معاشند و از این روتنها تا مین کنندگان
تغذیه‌ی گروههای مختلف استثم رگران و بزرگانان و استبداد—
گران میباشند. در نتیجه این فشاری که بدانان وارد میشود این
طبقه‌ی زحمتکش خاور قد ر نیست سا زمان محکم انقلابی ایجاد کند.
به موازات این واقعیت در میان طبقات حاکم میتوان خواستهای
بیشماری را مشاهده کرد. منافع محافل تجاری ادامه‌ی سیاست
استعماری دول بزرگ را ایجاب میکند، و این دخالت خارجی
بورژوازی را متضرر میسازد. هنگامیکه روحانیون علیه واردات از
کشورهای کافر اعتراض میکنند وارد کنندگان از ایجاد تماسی با
آنان فروگذار نمیکنند در میان طبقات حاکم وحدت وجود ندارد و
نمیتوانند وجود داشته باشد.

این واقعیت محیط انقلابی پرولتری را پدید آورد هاست. و با
توجه به ضعف بورژوازی توفان ملی بعدی میتواند این کشورها
را بدامن یک انقلاب اجتماعی بکشاند. این است بطور کلی
اوضاع و احوال در غالب کشورهای خاور. آیا نباید نتیجه گرفت
که سرنوشت کمونیزم در سراسر جهان به انقلاب اجتماعی در خاور
بستگی دارد چنانکه رفیق روی به ما اطمینان میدهد؟ مسلمانان،
رفقای بسیاری از ترکستان نیز به این اشتباه دچار شده اند.
درست است که اقدامات سرمایه داری در کشورهای مستعمره
روحیه‌ی انقلابی را بیدار میکند اما این نیز درست است که استعمار
سرمایه داری در بین اشرافیت کارگری در متروپل یک روحیه‌ی
ضد انقلابی ایجاد میکند. (با توجه به اینکه سرمایه داری تنها
بخش ناچیزی از غارتش را به اقلیت کوچکی از کارگران میبخشد
تنها برای بیش میسر میگرداند انقلاب را برای مدت کوتاهی به تاخیر

بیندازد) . سرمایه‌داری آگاهانه میکوشد از طریق اعطای اختیار به صورت خرده منافع سرمایه‌داری به برخی از اقشار کارگری آنان رابه سوی خود جلب نماید . فرض کنیم که انقلاب ^{گوشی} سوسیالیستی در هند وستان آغاز شد هاست آیا کارگران این کشورها میتوانند برون کمک یک جنبش بزرگ انقلابی در انگلستان و اروپا در مقابل حمله‌ی بورژوازی تمام جهان مقاومت کنند ؟ طبیعتاً نه ، سرکوب انقلاب در ایران و چین دلائل روشنی برایین مدعی است .

اگر انقلابیون ایرانی و ترک زنجیرهای سارت انگلیس زورمند را پاره کنند بدین جهت نیست که آنان امروز نیرومند گشته‌اند بلکه بدین سبب است که غارتگران امپریالیست قدرت خویش را از دست داده‌اند . انقلابی که در غرب آغاز شد زمینه‌رادر ایران و ترکیه آماده ساخت و به انقلابیون نیروبخشید . عصر انقلاب جهانی آغاز گشته است .

به نظر من آن نکته از اصول اساسی که باید خط راهنمای ما باشد این است که حمایت از جنبش بورژوا دموکراتیک در کشورهای عقب مانده باید تنها در آن کشورهایی لازم شمرده شود که جنبش‌شان مراحل مقدماتی رامی پیماید .

اگر بخواهیم در کشورهای کسه دوسال یا بیشتر تجربه پشت سر گذاشته اند یا کشورهای که هم اکنون مانند ایران قدرت را در دست گرفته‌اند همان اصل رابه کار بندیم نتیجه‌اش جزاین نخواهد بود که توده‌ها را بدامن ضدانقلاب برانیم .

در مقام مقایسه با جنبش‌های بورژوا دموکراتیک مسئله عبارتست از انجام و حفاظت از انقلاب "دقیقاً" کمونیستی . هرارزیابی دیگری از این واقعیت میتواند نتایج تاسف انگیزی به‌بار آورد . (۴۹)

لنین در حاشیه‌ی تزه‌ای سلطانزاده چنین نوشته است :

۱- انحطاط طبقات دارا و استثمارکننده .

(۴۹) جلد چهارم " اسناد جنبش کارگری . . . " ص ۵۱ الی ۵۳ .

۲- قسمت اعظم اهالی را دهقانی تشکیل می‌دهند که تحت

استثمار قرون وسطائی قرار دارند .

۳- صنعتگران کوچک : در صنایع .

۴- نتیجه‌گیری : انطباق انستیتوسیونهای سوویتی (نهاد های شورائی) و همچنین حزب کمونیست (ترکیب آن و اهداف مشخص آن) در سطح کشورهای دهقانی خاور مستعمره ، اینجاست اصل مطلب . باید در مورد آن تعمق کرد و پاسخهای کنکرت را جستجو کرد . (۵۰)

این نقل قول طولانی میتواند دیدگاههای سلطانزاده را که برنامه‌ی حزب کمونیست ایران بر اساس آن تنظیم شده است روشن سازد . ملاحظه میشود که وی نظرهای خود را نه بر اساس تقلید کورکورانه و گماتیک از روسیه بلکه از تحلیل مشخص شرایط ایران نتیجه میگیرد . این تزه‌ها حاوی دیدگاههای جالب و علمی برای پدیدم‌های از قبیل مهاجرت کارگران ایرانی و وابستگی کشورهای خاور . . . است . از جمله در رابطه با نظریه دربارهی این که مرکز انقلاب جهانی در خاور است سلطانزاده با نظرلنین که معتقد به رابطه‌ی متقابل انقلاب در کشورهای امپریالیستی با جنبش انقلابی کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره است موافق میباشد . نوشته‌های لنین در حاشیه‌ی تزه‌ها تلویحاً " از عدم مخالفت او با ایده‌های اصلی تز و ضرورت تحقیق و مطالعه‌ی بیشتر جهت یافتن پاسخهای مشخصی به مسائل طرح شده حکایت میکند . ایده‌ی امکان شروع به ساختمان سوسیالیستی در جوامع عقب مانده در سایه آثار سلطانزاده (که در صفحات بعدی نقل خواهد شد) و همچنین در تزه‌های مصوب کنگره‌ی دوم حزب کمونیست ایران (ارومیه) در سال ۱۹۲۷ تحت

(۵۰) همانجا ص ۴ (البته ترجمه که ملاذ قیق نیست خواننده میتواند به مجموعه‌ی آثار لنین به زبانهای اروپائی مراجعه کند) .

عنوان "مطالعات راجع به وضع بین المللی ایران" (۵۱) آمده است . البته این امکان را سلطانزاده و کمونیستهای ایرانی در شرایط بخصوصی قائل بودند که مشروط بر وجود جنبش انقلابی جهانی ، پیروزی آن در شوروی (شرایط خارجی) و نیز فعالیت حزب کمونیست ایران ، وقوع انقلاب ارضی و برقراری حاکمیت شورائی (شرایط داخلی) است . این مسئله در جنبش انقلابی امروز هم کاملاً حل نشده است و دیدگاههای مختلفی (انقلاب ، ماکراتیک نوین ، راه رشد غیر سرمایه داری . . .) در این باره وجود دارند . در انحراف مشخص در این رابطه وجود دارد که یکی شروع به ساختمان سوسیالیستی جامعه را تنها در پیشرفته ترین کشورهای ممکن میدانند و در مورد سایر کشورهای طی کردن مسیر سرمایه داری را اجباری میدانند و دیگری در حالیکه این امکان (شروع به ساختمان سوسیالیستی جامعه در کشورهای عقب مانده) را انکار نمیکند اما برای آن شرط حاکمیت طبقه کارگر را قائل نیستند . عملاً اشکال مختلف انحراف اول در خدمت سرمایه داری خصوصی و اشکال و تزیینات انحراف دوم در خدمت سرمایه داری دولتی قرار میگیرد .

اکنون ببینیم ولنین در این مورد چه نظری را داشته است . (۵۲) در رکنگهی کمینترن که در صفحات قبل مورد اشاره واقع شد کمیسیونی متشکل از ولنین ، روی و مارتینیک برای جمع بندی نظرات وحسبک و اصلاح تزیینات ارائه شده تشکیل شد که گزارش آن توسط ولنین

(۵۱) جلد اول " اسناد جنبش کارگری . . . " ص ۶۶ الی ۱۰۳ . ضمناً سلطانزاده در تزیینات خود تفاوتی روشن میان تضادهای خلق با ضد خلق و تضادهای درونی طبقات دارا و حاکم قائل شده است که ظاهراً مورد موافقت ولنین هم هست .

(۵۲) بررسی آثار مختلف مارتس و انگلس ولنین (و دیگران) در رابطه با این مسئله از حوصله این مقاله خارج است . خواننده علاقمند میتواند به مقدمه ای مانیفست حزب کمونیست (و دیگر آثار کلاسیک) مراجعه کند .

قراءت شد . به گفته‌های وی توجه کنیم . (۵۳) ابتدای گزارش چنین
آغاز میشود :

رفقا من با مقدمه‌ی کوتاه‌ی شروع میکنم سپس رفیق ما رنیک منشی
کمیسیون شرح دقیق‌ی از جزئیات تغییرات حاصل در تزه‌های ما
را عرضه خواهد کرد . سپس رفیق روی که تزه‌های متمم را فرموله
کرد هاست صحبت خواهد کرد . کمیسیون ما متفقا هم تزه‌های اولیه
و هم بخشهای اصلاحی و متمم را پذیرفته است . باین ترتیب ما در
مورد مسائل عمدتاً تفاق‌رای کامل کسب کرده ایم . و حالاً به چند تذکر
مختصر توجه فرمائید . (تاکیدها از ماست)

تذکرها‌ی اول و دوم لنین مربوط به آن است که بررسی را از واقعیت‌های
متحقق و نه فرض‌های انتزاعی شروع کنند و از این رو اولاً تقسیم جهان
را به دو گروه ملت‌های تحت ستم (اکثریت) و ملت‌های ستمگر (اقلیت)
و ثانیاً مشخص شدن روابط میان مردم و نظام سیاسی دنیا بدنبال تلاش
امپریالیسم جهت سرکوب نهضت‌های شورائی تحت رهبری شوروی را
نقطه‌ی شروع بررسیها قرار دهند ، اصولی که نه تنها در تزه‌های اولیه
بلکه در تزه‌های متمم که توسط رفیق روی ارائه شده بود در نظر گرفته
شده است . (در تزه‌های اولیه لنین بعلاوه قید شده است که «ضمناً»
باید میان منافع طبقات تحت ستم ، زحمتکشان و استثماری‌ها و رشوندگان و مفهوم
عام منافع ملی در کل که بیانگر منافع طبقه‌ی حاکم است تمایزی آشکار
قائل شد) .

ملاحظه میشود که تا همینجا لنین چگونه تاکید میکند که اعضای کمیسیون
متفقا و با توافق کامل باین نتایج رسید هاند . با وجود این بسیاری
از مورخان با استناد به بحث‌هایی که میان لنین ، روی ، سلطان‌زاده ،
سراتی و دیگران در ضمن تبادل افکار در باره‌ی مسئله‌ی ملی و مستعمراتی

(۵۳) " تزه‌های لنین " ص ۱ الی ۱۱ . همچنین : " مجموعه‌ی سخنرانی‌های
ولادیمیر ایلیچ لنین در کنگره‌های انترناسیونال کمونیستی (کمینترن) "
ترجمه‌ی م . ت . پرتو . نشر بین الملل : تهران دی ۱۳۵۸ . ص ۱۶ الی

روی داد بود ، متن ترها از پیش از ویراستاری مشترک و خاطرات روی ویا آوردن نقل قولهایی خارج از متن چنین وانمود کرده اند که تره های لنین و روی نافی یکدیگر بود هاند . برای مثال الف . ب رزینکوف در مقاله ی خود تحت عنوان "استراتژی و تاکتیک انترناسیونال کمونیستی در زمینه ی مسئله ی ملی و مستعمراتی" کوشید هاست ثابت کند که لنین در چندین مورد مختلف اختلاف آشتی فاپذیری با روی داشت . (۵۴) همین نظر توسط نویسندگان دیگر مجموعه ی کمینترن و خاور تکرار شده است . اولیا نفسکی کار را به جایی رسانده که هادعا کرد لنین برای آموزش کمونیستهای جوان (از قبیل لرووی و . . .) در برخی از موارد اغماض کرده است (یعنی اجازه داد هاست " تره های غلط" بعنوان رهنمود جنبش جهانی کمونیستی تصویب شود) ! (۵۵) بدین ترتیب نویسندگان این کتاب ارزیابی " چپ روی" را در برخی از موارد به کل نتایج مصوبه ی کمینترن (بخصوصی کنگره ی دوم) تعمیم داد هاند .

همچنین کتاب "لنین و رهائی ملی در شرق" (۵۶) فصلی دارد تحت عنوان مبارزه ی لنین بر علیه سکتاریسم و دگماتیسم در مسئله ی ملی - مستعمراتی که در آن به روی پنج مورد اختلاف لنین و روی (نماینده ی "اپورتونیسم چپ") به شیوه ای که ذکر شد تکیه میکند . این موارد همچنین توسط رئیس نیاد را ثبات چپ روی کمونیست های ایران عنوان میشود . (۵۷) او چنان اعتمادی به منابع مورد مراجعه دارد که مینویسد :

لنین چگونه میتواند نسبت نظریات سکتاریستی چپ و یکسونگرانه ی روی یا سلطانه را پذیرد ؟ خیر این پذیرش در کجا قید گردیده است ؟ آیا لنین با قبول تره های روی و همفکرانش تره های خود را

(۵۴) "کمینترن و خاور" صص ۱۳۶ الی ۱۵۱ .

(۵۵) همانجا صص ۱۵ .

(۵۶) "لنین و رهائی ملی در شرق" صص ۵۷ الی ۸۳ .

(۵۷) " . . . گذار از طوفانها" صص ۲۶۲ الی ۲۷۳ .

کمیسیون بررسی مسائل ملی - مستعمراتی تحت عنوان تره‌های تکمیلی و به منظور پیشنهاد به مجمع عمومی کنگره - ره‌ی دوم کمینترن تنظیم گردیده و شخصی لنین بزرگوار که از فعالان همان کمیسیون بود در حکم و اصلاح و تعدیل محتوای تره‌های تکمیلی بسیار اثر نهاد و اما در همان کمیسیون با کل تره‌های روی توافق نداشت (تأکید از ماست) و از آن دفاع نمی‌کرد و حتی چنانکه پیش از این نیز گذشت از آن تره‌ها انتقاد نیز می‌کرد و مخصوصاً در برابر نظر روی در باره‌ی سرکردگی پرولتاریا و عدم حمایت از جنبش‌های بورژوا - دموکراتیک تذکره داد که: "کمونیست‌های هند وستان باید از جنبش‌های بورژوا - دموکراتیک پشتیبانی کنند، بدون آنکه در آن مستحیل شوند". تنلین در پیرامون مسائل ملی - مستعمراتی تحت عنوان "تره‌های مقدمه‌ای" و تره‌های روی تحت عنوان "تره‌های تکمیلی" در کمیسیون بررسی مسائل ملی - مستعمراتی که تنها از ۲ نماینده تشکیل شده بود تنظیم و برای پیشنهاد به مجمع عمومی کنگره جهت رای‌گیری نهائی تصویب گردید و در جلسه‌ی عمومی کنگره تنها تره‌های لنین بود که با اکثریت آراء تصویب گردید. تره‌های روی - که نظرات سلطانه‌ی در بعضی موارد با آنها همسوئی داشت - بعلاوه برداشته‌های یکسوگرایانه و ضد مارکسیستی و ماجراجویانه مردود شمرده شد. (۵۸)

براستی چگونه رئیس‌نیا گرفتار چنین توهمی شده است؟ خبر پذیرش نظرات روی توسط لنین به وضوح در سخنرانی لنین (گزارش کمیسیون) قید شده است اما علیرغم وضوح این مطلب ملاحظه می‌شود که "مورخان" رسمی شوروی چگونه رئیس‌نیا را به اشتباه انداخته‌اند. وی بعنوان منبع مورد استشهاده خود کتب "کمینترن و خاور" و "لنین و ره‌های ملی در شرق" را ذکر می‌کند. منبع اول نوشته است:

(۵۸) همانجا ص ۲۸۶ و ۲۸۷.

این مسئله در سطح تئوریک آن در دو مین کنگره‌ی کمیته‌ی ———
توسط لنین که نظرات چپ گرایانه‌ی سکتاریستی م. ن. روی و
آ. سلطانزاد هود یگران را رد کرد باطل شد. (۵۹)

منبع دوم رئیس‌نیا (۶۰) هم قید میکند که بدین ترتیب در ورونسک
مختلف در کنگره وجود داشتند و پس از شرح در ورونسک مینویسد که کنگره
با پیروزی کامل برای لنینیسم و شکست کامل برای عنصراست
سکتاریست و دگماتیست به پایان رسید. عباراتی از این قبیل در
صفحات دیگر این منابع هم به چشم می‌خورد که ممکن است خواننده را
دچار این توهم سازد که تزه‌های روی توسط کنگره رد شده است. اما
خواننده‌ی دقیق نمیتواند خلاف این نظر را در صفحه‌ی ۲۴ کتاب
کمینترن و خا ورملاحظه نکند که معلوم میکند تزه‌های روی یعنی
تزه‌های تکمیلی (پس از وارد کردن اصلاحات توافق شده در کمیسیون)
به تصویب کنگره رسیده است (۶۱)

* * *

گزارش لنین را ادامه دهیم :

سوم اینکه می‌خواهیم بخصوص بر مسئله‌ی جنبش بورژوا د موکراتیک
در کشورهای عقب مانده تأکید نماییم. این مسئله‌ای است که
تفاوت‌های خاصی را بوجود آورده است. ما این مسئله را مورد
بحث قرار دادیم که آیا از نظر اصولی و از نظر تئوری بی‌مان
این مطلب که کمونیسم بین‌المللی و احزاب کمونیستی باید از
جنبش بورژوا د موکراتیک در کشورهای عقب مانده پشتیبانی کنند

(۵۹) "کمینترن و خا ورم" ص ۲۷۲ (ص ۲۸۲) متن انگلیسی (این کتاب
به نوبه‌ی خود منبع عبارت فوق را متن سخنرانی لنین ذکر کرده است !

(۶۰) "لنین و ره‌های ملی در شرق" ص ۷۶ و ۷۷

(۶۱) تصویب تزه‌های روی همچنین بطور تلویحی در صفحه‌ی ۹۵ کتاب
"کمینترن و خا ورم" مورد اشاره قرار گرفته است و تأکید شده که پس از
تصویب این تزه‌ها بصورت رهنمودی برای انترناسیونال کمونیستی
در می‌آید.

درست است یا خیر؟ ما در نتیجه‌ی مباحثات به نقطه نظر مشترکی
(تأکید از ماست) رسیدیم و آن این که باید از جنبش ملی -
انقلابی صحبت کرد و نه از جنبش بورژوا - دموکراتیک. چون
توده‌های انبوهی از جمعیت کشورهای عقب مانده را دهقانانی
تشکیل میدهند که نمایندگی‌های روابط بورژوا - کاپیتالیستی
میباشند. بدون شک هر جنبش ملی را اینگونه کشورهای فقط
میتوانند جنبش بورژوا - دموکراتیک باشد حتی در صورت بوجود
آمدن احزاب کارگری در چنین کشورهای عقب مانده تصور اینکه
این احزاب بتوانند سیاست و تاکتیکهای کمونیستی را بدون
ارتباط مشخص با جنبش دهقانی و پشتیبانی مؤثر از آنها دنبال
نمایند بسیار تخیلی خواهد بود. همچنین اعتراض میشد که با
صحبت از جنبشهای بورژوا - دموکراتیک تمام تفاهت‌های میان
جنبش‌های انقلابی و جنبش‌های اصلاح طلبان نه نادیده گرفته
خواهد شد. در صورتیکه اخیراً این تفاوت به روشنی در کشورهای
عقب مانده و مستعمره خود را نشان داد است زیرا بورژوازی
امپریالیست هر آنچه در توان دارد به کار گرفته تا جنبشهای
اصلاح طلبان را در میان ملت‌های تحت ستم نیز رواج دهد. تجدید
رابطه‌ویژه‌های بین بورژوازی کشورهای استعمارگر و بورژوازی
مستعمرات بوجود آمده است بطوریکه به کرات وشاید حتی
در اغلب موارد بورژوازی کشورهای تحت ستم در ضمن پشتیبانی از
جنبش ملی با بورژوازی امپریالیست سازگاری کامل دارد. بدین
معنی که همراه با آن تمام نیروهای مخالف جنبش‌ها و طبقات
انقلابی متحد میشوند. این امر در کمیسیون بطور انکارناپذیری به
اثبات رسید و به این نتیجه رسیدیم که تنها طرز تلقی درست
در نظر گرفتن این تمامیزاست، و به این ترتیب تصمیم گرفته شد که
تقریباً در تمام موارد اصلاح "ملی - انقلابی" "جانشین
اصطلاح "بورژوا - دموکراتیک" گردد. اهمیت این تغییر را این
است که ما کمونیست‌ها را موظف میسازد تا از جنبشهای بورژوائی

فقط زمانی پشتیبانی کنیم که این جنبشها واقعا انقلابی باشند
و نمایندگان نشان مانع کار انقلابی مادر آموزش و سازماندهی
د هقانان وتود ههای استثما رشد هنشوند . د صورت عدم وجود چنین
شرایطی ، کمونیستها د این کشورها باید به مقابله با
بورژوازی اصلاح طلب که قهرمانان انترناسیونال دوم را ، نیز
د برمیگیرد به پا خیزند . هم کنون د کشورهای مستعمره احزاب
اصلاح طلب وجود دارند و د برخی موارد سخنگویان این احزاب
خود را سوسیال دموکرات و سوسیالیست مینامند . تمایزی که به آن
اشاره کردم همواره د رتزیهای ما (تأکید از ماست) د نظر
گرفته شد ماست با این تفاوت که گمان میکنم حالا این نظر بسیار
د قیق تر فرموله شد ماست . . . (۶۲)

ملاحظه میشود که چگونه بر اثر این تغییر د متن ترزیهای ولیهی لنین
لزوم مبارزه با فرمیسم و سازشکاری د جنبشهای بورژوازیی مورد
تأکید قرار میگیرد . بدین ترتیب اختلافات موجود د کمیسیون مربوط
به مسائل ملی و مستعمراتی حل میشود . (۶۳) و د مواردی که رهبران
جنبش مانع کار انقلابی کمونیستها د آموزش و سازماندهی زحمتکشان
شوند نه تنها حمایت از چنان جنبشی ضروری نیست بلکه وظیفه کمونیستها
است که با رهبران سازشکاری جنبش (ولوا ینکه خود را سوسیالیست هم
بدانند) مبارزه کنند . توضیح مطلب بدین صراحت با بیستی موضوع را
یکبار برای همیشه حل میکرد . اما هنوز هم میتوان ملاحظه کرد که برای
اثبات یک ارزیابی مورد نظر چگونه بسیاری ز مورخان به متن پیش از
اصلاح ترزیهای اولیه د خصوص لزوم حمایت کمونیستها از جنبشهای

(۶۲) رجوع شود به " ترزیهای لنین " یا " سخنرانیهای لنین د کمینترن " .
(۶۳) از جمله روشن میشود که این گفتهی سلطانزاده که اصل حمایت از
جنبشهای بورژوازی د موکراتیک د همهی موارد امکان دارد به راندن
تود هها به دامن ضد انقلاب منجر میشود نه تنها دال بر چپ روی وی نیست
بلکه مورد قبول لنین نیز قرار میگیرد .

بورژوا — د موکراتیک (ونهضت های آزاد بیخشن ملی) استناد میکنند .
(۶۳) این موضوع خود نشان دهند هی اهمیت تغییرات انجا مگرفته در
متن های اولیه د رجعت رفع برداشتهای ناد رست است .

* * *

www.vahdatcommunisti.com

ادامه دهیم :

نکته ی بعدی که میخوایم بدان اشاره کنیم موضوع شورا های
دهقانی است . فعالیت های عملی کمونیستهای روسیه د ر مستعمرات
قبلی تزاری ، د ر کشورهای عقب مانده های مانند ترکستان وغیره
ما را با این مسئله رود رومیسازد که چگونه سیاست وتاکتیک های
کمونیستی را د ر شرایط ما قبل سرمایه داری به کار گیریم . د ر این
کشورها تفوق د ر روابط ما قبل سرمایه داری هنوز جنبه ی تعیین
کننده د ا رد بطوریکه مکان هیچ جنبش کارگری خالصی را د ر آنجا
نمیتوان د ر نظر گرفت . د ر این کشورها عملاً هیچ کارگر صنعتی
یا فت نمیشود با این همه حتی د ر این کشورها نیز ما نقش رهبری
را د ر نظر گرفته ایم و باید این کار را را میگردیم . تجربه نشان داده
که د ر این کشورها بر مشکلات فوق العاده زیادی باید غلبه کرد .
لکن نتایج عملی کار ما نشان داده که با وجود این مشکلات ما د ر
شرایطی هستیم که میتوانیم انگیزه ی تفکر سیاسی مستقل و عمل
سیاسی را حتی هنگامیکه عملاً طبقه ی کارگر وجود ندارد در
توده ها بیا فرینیم . این کار برای ما مشکلتر شده است تا برای
رفقای ما د ر اروپای غربی زیرا د ر روسیه طبقه ی کارگر د رگیر
اداره ی امور ولتی میباشد . به سادگی قابل فهم است که

(۶۴) برای مثال نگاه کنید به "لنین ورهائی ملی د ر شرق" ص ۷۰
و ۷۱ (رئیس نیاد ر کتاب " . گذار طوفانها " استدلال منبع یاد شده را
تکرار میکند — ص ۲۶۴ الی ۲۶۶ — اما قسمتی از متن گزارش را که نافی
استدلال اوست بصورت زیر نویس اضافه کرد هاست) — متن اصلاح شده ی
همین عبارات در صفحه ی ۷۷ همین منبع آمده است . "کمینترن و خاور"
ص ۱۳ ، "پیدایش حزب کمونیست ایران " ص ۲۲۰ .

دهقانانی که در شرایط وابستگی نیمه فئودالی زندگی میکنند به آسانی نظریه‌ی سازمان شورائی را جذب کرده به آن ترتیب اثر خواهند داد. همچنین روشن است که توده‌های تحت ستم که نه تنها بوسیله‌ی سرمایه‌ی تجاری بلکه بوسیله‌ی فئودالها و دولت فئودالی استثماً رشد یافته‌اند میتوانند این نوع سازمان را در موقعیت خاص خود به کار گیرند. نظریه‌ی سازمان شورائی نظریه‌ی ساده‌ایست و نه تنها در مورد کارگران بلکه در مورد دهقانان در روابط فئودالی و نیمه فئودالی نیز میتواند بکار رود. ماهنوز تجربه‌ی چندانى در این زمینه نداریم، با اینهمه در کمیونی که چند نماینده از کشورهای مستعمره نیز در آن شرکت داشتند، مباحثاتی در گرفت که ما را متقاعد کرد که تئزهای انترناسیونال کمونیستی باید موکداً خاطر نشان سازد که نه فقط در کشورهای که روابط ماقبل سرمایه‌داری در آنها حکم فرماست نیز میتوان از شوراهای دهقانی، شوراهای استثماً رشد گان به عنوان سلاح استفاده کرد، همچنین این تئزها باید مشخص نمایند که در همه جا تنها وظیفه‌ی (تأکید از ماست) احزاب کمونیست و عناصری که خود را برای تشکیل حزب کمونیست آماده میسازند این است که مارتروویچ برای ایجاد شوراهای دهقانی با شوراهای زحمتکشان را برپا دارند

مطلب تا بدین جا روشن است حمایت از جنبش‌های ملی فقط به این شرط صورت میگیرد که این جنبش‌ها واقعاً انقلابی باشند و وظیفه‌ی کمونیست‌ها در هر صورت کوشش جهت برپا داشتن شوراهاست. اما چنانچه این شرایط وجود داشتند و قدرت در دست شوراهای قرار گرفت آنگاه چه باید کرد؟ آیا باید در جهت رشد و تکامل سرمایه‌داری پیش رفت یا آنکه میتوان مستقیماً به ساختن سوسیالیستی جامعه پرداخت؟ عبارات بعدی لنین این موضوع را روشن میسازد:

این وظیفه میدان عمل بسیار جالب و مهمی را در کار عملی پیش روی ما قرار میدهد تا بحال تجربه‌ی مشترک ما در این زمینه زیاد نبوده

ولی بتدریج اطلاعات بیشتر و بیشتری جمع آوری میشوند ، بدون تردید طبقه‌ی کارگرد ر کشورهای پیشرفته میتواند و باید باشد توده‌های زحمتکش کشورهای عقب مانده کمک کند و هنگامیکه طبقه‌ی کارگری و زحما هیرشوروی به یاری این توده‌ها بشتابد و در موقعیتی باشد که بتواند از آنها پشتیبانی نماید کشورهای عقب مانده خواهند توانست مرحله‌ی کنونی پیشرفتشان را پشت سرگذارند .

این مسئله در کمیسیون مباحثه‌ی زندگی‌ها را نه فقط در رابطه با تازهای که من به آنها اشاره کردم بلکه بیشتر در رابطه با تازهای رفیق روی که متفقا اصلاحاتی را در مورد آنها پذیرفته‌ام (تأکید از ما است) و خود او و از آنها دفاع خواهد نمود ، برانگیختن مسئله‌ها بین شکل مطرح شد : آیا باید این مطلب را درست بدانیم که گذار از مرحله‌ی سرمایه‌داری توسعه‌ی اقتصادی در میان ملت‌های عقب مانده‌ها را آزاد می‌گامیرمیدارند اجتناب ناپذیر است ؟ جواب ما به این سؤال منفی بود (تأکید از ما است) اگر طبقه‌ی کارگری و زحما انقلابی امرترویج منظم را در میان این ملت‌ها رهبری کند ، و اگر دولت‌های شوروی با تمام وسایلی که در اختیار دارند به کمک آنها بشتابند ، در این صورت اشتباه خواهد بود که تصور کنیم عبور از مرحله‌ی سرمایه‌داری برای مردم کشورهای عقب مانده اجتناب ناپذیر است . ما نه تنها باید گروه‌های رزمند هوسا زمان‌های حزبی مستقل (۶۵) در مستعمرات و کشورهای عقب مانده بوجود آوریم ، نه تنها باید با آخرین توان خود در ترویج سازمانده‌ی شوراهای دهقانی و بکار گرفتن آنها در شرایط ماقبل سرمایه‌داری بکوشیم ، بلکه کمونیزم بین‌المللی باید این پیشنهادهای بازمینه‌ی تئوریک مناسب مطرح نماید . که با کمک طبقه‌ی کارگر کشورهای پیشرفته

(۶۵) رجوع کنید به زیر نویس ۳۶ .

کشورهای عقب ماند همیتوانند با جهش به نظام شورائی و زانجا
 با عبور از مراحل بخصوصی از توسعه به کمونیزم برسند بدون اینکه
 اجباراً مرحله سرمایه داری را طی کنند. وسایل لازم برای این
 کار را از قبل نمیتوان تعیین کرد و تجربه عملی آنها را مشخص
 خواهد نمود. هرچند این مسئله که حتی توده های زحمتکش
 در افتادترین ملتها نیز نظریه ی شوراها را درک میکنند، اینکه
 شوراها باید در شرایط اجتماعی ما قبل سرمایه داری بکار گرفته
 شوند و اینکه احزاب کمونیست باید فوراً کار در این جهت را در
 تمام دنیا آغاز نمایند بطور قطع روشن شده است . . .
 در انتهای تذکرات خود، لنین بکار تبلیغ و ترویج در بین گروههای
 نظامی اعزام شده به مستعمرات و نیز برخطر سوسیالی شوونیسم در میان
 جنبش کمونیستی در کشورهای امپریالیستی اشاره میکند (۶۶)

* * *

مفهوم عبادات فوق روشن است لنین به وضوح امکان ارتقاء
 جنبش های ملی را به جنبش های اجتماعی مورد تأکید قرار میدهد .
 این مفهوم به طور واضح تر در رکنگره ی بعدی کمینترن (ژوئیه ۱۹۲۱)
 در گزارش مربوط به تاکتیکهای حزب کمونیست روسیه توسط لنین بیان
 شده است :

جنبش در کشورهای مستعمره هنوز یک جنبش بی اهمیت ملی و تماماً
 صلاح آمیز نباشد، اما چنین نیست. جنبش از آغازش در
 بیستم تا کنون در چار تغییرات بزرگی شده است : میلیونها
 میلیون نفر، و در واقع اکثریت عظیم جمعیت جهان، اکنون
 بصورت عاملهای مستقل، فعال و انقلابی به میدان میایند .
 کار ما روشن است که جنبش اکثریت جمعیت جهان در نبرد های
 سرنوشت ساز قریب الوقوع انقلاب جهانی، که در آغاز متوجه
 رها بی ملی بود، علیه سرمایه داری و امپریالیزم تغییر جهت

(۶۶) "مجموعه ی سخنرانیهای لنین در کمینترن" ص ۱۴۱ (۱۴۲۹)

متحد طبقه‌ی کارگرد چنين انقلابی متشکل، از کلیه‌ی اقشار زحمتکش است که به‌شيوه‌های سرمایه‌داری و یا ما قبل سرمایه‌داری مورد استثمنا قرار دارند . البته نه‌لنین و نه سلطانه‌ی نژاد با ممکن دانستن این ارتقاء نهضت انقلابی جنبش‌های ملی انقلابی را (که دارای خصالت بورژوازی هستند) منتفی و متعلق به گذشته‌نمیدانند برعکس موفقیت چنين انقلابات ملی را برای آماده‌کردن زمینه جهت انقلاب اجتماعی مفید میدانند . اما نقطه‌ی اصلی دیدگاه آنان در آنست که طی گذرن مسير تکامل سرمایه‌داری را اجباری و ناگزیر نمیدانند و تحت شرایط مساعد امکان جهش به مرحله‌ی سوسیالیستی را ممکن و مطلوب تشخیص میدهند . بدین ترتیب در عوض برخورد گماتیک (تعیین هدف و برنامه‌ی جنبش بر اساس یک فرمول کلی و تئوریک) معتقدند با بیستنی تاکتیکهای خود را بر اساس یک ارزیابی دقیق از موقعیت خاص تاریخی اتخاذ کرد .

* * *

ایراد دیگری که معمولاً به نظرات سلطانه‌ی نژاد گرفته‌میشود مربوط به ارزیابی و ارزش بورژوازی است . در حالیکه تمام نوشته‌های تئوریک سلطانه‌ی نژاد در معرض گردش و قضای علمی نیستند (و مسئله‌ی جمع‌آوری و انتشار میراث تئوریک سلطانه‌ی نژاد از وظایف مهم کمونیستهای ایران است) مشکل است تحول افکار او را در مورد این مسئله به‌دقت بررسی کرد بخصوص اینکه یکی از تئوریسین‌های اصلی کمینترن در مورد مسئله‌ی تضاد اقشار فوقانی بورژوازی با اقشار تحتانی آن بخصوص در رابطه با وابستگی به سرمایه‌ی خارجی

(۶۷) در این باره نگاه کنید به م . ۱۰ . ج شکوفه : تحلیل ساختار اجتماعی جوامع مستعمره در اسناد کمینترن . " کمینترن و خاور "

(پروسه‌ی که‌پرادور و وابسته‌شدن سرمایه‌ی اجتماعی) بوده است .
 (۶۸) اما اگر تحلیل اقتصادی سلطانه را در اختیار ما نیست در عوض
 میدانیم که معتقد بود که شرایط سیاسی نیز در جهت گیری بورژوازی
 مؤثر است و تأکید میکرد که این شرایط (شرایط انقلابی در مقیاس
 جهانی) بورژوازی را در بلند مدت متوحش میسازد و بسوی ضد انقلاب
 سوق میدهد و از این رو معتقد به موقت بودن شرکت بورژوازی در پیرونده‌ی
 انقلاب و تمایل شدید آن به اتخاذ سیاست رفرمیستی و سازش با
 بورژوازی امپریالیستی (سلطانه نیز مانند لنین در این مورد
 برعکس سیاستی تأکید بیشتری دارد) است و در چنین شرایطی " تصور
 باطل اینکه ^{تولیدی} بورژوازی در سمت انقلاب ملی - دموکراتیک
 ظاهر شوند میباید یکبار برای همیشه ترک گفته شوند . " (۶۹) علت
 این برداشت را (عبارت فوق قاطعترین عبارت بود که در نوشته‌های
 مختلف سلطانه بر علیه همکاری با بورژوازی وجود داشت و چنانچه
 بدون توجه به شرایط ویژه‌ی تاریخی نخواهد بود تعمیم قرار گیرد به
 نتایج غلط منجر خواهد شد) باید از بررسی اسناد مختلف موجود
 یافت : در گزارش سلطانه به کنگره‌ی انزلی (۷۰) مبارزه بر علیه
 خانها و زمینداران بزرگ (بعلاوه امپریالیسم خارجی و استبداد شاه)
 ارزیابی شده است اما قید شده که با یستی در این مبارزه بر اقتدار
 زحمتکش که مورد استثمای واقع هستند متکی بود . نقش تجار و کسبه‌ی
 بزرگ که از نظر اقتصادی فعال نیستند (در فعالیت تولیدی شرکت
 ندارند) در این گزارش روشن نشده است و با وجود آن که همکاری از نظر
 اصولی نفی نمیشود اما تکیه بر این منطق هم توصیه نشده است .
 سلطانه در رتبه‌های خود در باره‌ی انکشاف جنبش کمونیستی و تاکتیک
 بورژوازی امپریالیستی در خاک و زمین (دسامبر ۱۹۲۰) مینویسد :

(۶۸) تره‌ی رفیق سلطانه (منتشر شده در ژپنی ناسیونالیستی

(دسامبر ۱۹۲۰) جلد ششم " اسناد جنبش کارگری " . ص ۱۱۰ .

(۶۹) رجوع شود به زیر نویس ۲۷ .

(۷۰) مراجع ذکر شده در زیر نویس ۶۸ .

۲ - این عقیده‌ی حاکم‌گه انقلاب اجتماعی در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره باید از مرحله‌ی یک انقلاب ملی - دموکراتیک گذر کند که ملاد رست نیست (تأکید از ماست) مستعمره و نیمه - مستعمره در رابطه با اقتصاد جهانی یکی از مناطق عقب مانده‌ی آن است اما در عین حال از نظر اقتصادی به نحو محکمی بدان متصل است. انقلاب اجتماعی توسط پرولتاریای ممالک سرمایه‌داری پیشرفته باید ضرورتاً طی جریان حوادث، مستقل از درجه‌ی انکشاف آنها، به سایر کشورهای نیز گسترش یابد، چنانکه انقلاب روسیه در رجا به‌گلیه‌ی مناطق عقب افتاده‌ی امپراطوری سابق روس گسترش یافت.

۳ - انکشاف منطقی انقلاب جهانی چنان است که جنبش آزادیبخش در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره در جریان نخستین مرحله‌ی مبارزه‌ی خود علیه امپریالیزم جهانی می‌بایست ضرورتاً بسوی روسیه‌ی شوروی به‌مثابه‌ی تنها مدافع خلقهای ستمدیده علیه سیاست چپا و لگرا نه‌ی سرمایه‌داران اروپا دست نزد یکی دراز کند. لکن در آینده شکاف نیرومندی باید پدید آید. زیرا هرچه جنبش کمونیستی بیشتر انکشاف مییابد، هرچه تضادهای طبقاتی بیشتر تشدید میگردد، به‌همان نسبت بورژوازی جهانی نیز ارتجاعی‌تر میگردد. و از آنجا که بورژوازی در کشورهای مستعمره پرچمدار انقلاب ملی است، این اوست که به‌هدایت ضمیر طبقاتی‌اش و با هر اسل زمنونه‌ی روسیه در تلاش حفظ دارائی و امتیازات خویش یا چون در ایران علناً به‌رود وی ضد انقلاب میپیوندد، یا این‌که در اثر اجبار به شرکت در مبارزه‌ی انقلابی از نخستین امکان موجود برای عقد قرارداد با اروپای سرمایه‌داری استفاده میکند، چنانکه ترکیه کرد، زیرا که بهترین حامی برای حفظ شیوه‌ی زندگی بورژوازی بهر حال آنتانت است.

۴ - افزون بر این در عصر شدیدترین مبارزه‌ی طبقاتی حتی استقلال غیرواقعی میتواند بورژوازی ملی یک کشور مستعمره یا

نیمه مستعمره را کاملاً راضی کند. از سوی دیگر با تشدید تضاد طبقاتی در کشورهای متروپل بورژوازی این کشورها در برابر مستعمرات نرمش به خرج میدهند. . . . بدین دلیل آینده‌ی نزدیک شاهد تجدید نظر جدی سیاست استعماری در تمام کشورهای امپریالیستی خواهد بود. ایشان به جای نگرانی یک ارتش عظیم برای سرکوب دائمی قیامها برحسب نیاز مقداری آزادیهای سیاسی را مجاز خواهند شمرد، و نفوذ اقتصادی را عمدتاً در دست خود نگه خواهند داشت. . . . (۷۱)

اینها پیش‌بینی‌های کاملاً علمی بود که تماماً به واقعیت پیوستند. (۷۲) نویسندگان رد نیال‌های تزه‌های خود از صد و سرما یه‌ی کشورهای متروپل به‌خاطر صحبت میکنند و مواضع سیاسی را که بر علیه گرایش‌های بالقوه‌ی انقلابی بورژوازی وجود دارد نتیجه‌میگیرند. ضمناً او توصیه میکند که با توجه به ضعف پرولتاریا و عقب ماندگی دهقانان با ایستنی بخصوص بر خرد بورژوازی شهری که بر اثر فشار جنگ و امپریالیسم بیش از سایر اقشار به‌ورشد کستگی کشید شده است اتکاء کرد. (بدین ترتیب ملاحظه میشود که سلطانه‌ی نژاد هبریتا نسایل انقلابی این اقشار آگاه است. اما برخلاف مخالفان نقش پیشاهنگ کارگران را انکار نمیکنند) . این ملاحظات در مقاله‌ی "انقلاب در خاک و زمین" که در صفحات آینده مورد بررسی قرار خواهد گرفت و سایر نوشته‌های سلطانه‌ی نژادها با تفصیل بیشتری تشریح شده است .

تزه‌های ولیه‌ی لنین نیز در این باره علاوه بر تأکید بر اینک

(۷۱) در تزه‌های ولیه‌ی لنین نیز چنانکه دیدیم ضرورت افشای این تاکتیک امپریالیسم که تحت پوشش کشورهای از لحاظ سیاسی مستقلاً آنها را از لحاظ اقتصادی، مالی و نظامی کاملاً وابسته بخود میسازد تأکید شده است. (رجوع کنید به زیرنویس ۴۰) .

(۷۲) ضمناً مبارزه با ناسیونالیسم و حتی ناسیونالیسم خرد بورژوازی را که (که خود را به شناخت صرف برابری ملت‌ها محدود میکند) فوری و ضروری میدانند .

باید کمونیست‌ها "میان منافع طبقات تحت ستم، زحمتکش‌ان و استثمائیان و مفهوم عام منافع ملی در کل، که بی‌انگرمنا منافع طبقه‌ی حاکم است" تمایزی آشکار قائل شوند. "از اصول اولیه نتیجه می‌گیرد که" تمامی سیاست‌انترناسیونال کمونیستی در مبارزه‌ی مسئله‌ی ملی و مستعمراتی باید در درجه‌ی اول بر اتحاد هر چه بیشتر پرولتاریا و زحمتکشان تمام ملت‌ها و کشورهای برای مبارزه‌ی انقلابی مشترک در راه سرنگونی زمینداران بزرگ و بورژوازی متکی باشد. "حتی جنبش‌ها آزاد بیخشن بورژوازی - دموکراتیک در کشورهای ولت‌های عقب مانده را کارگری و دهقانی میدانند و نظام شورائی را آنچنان نظامی ذکر میکنند "که میتواند برای واقعی ملت‌ها را بوسیله‌ی وحدت پرولتاریا و سپس وحدت تمام توده‌های زحمتکش در مبارزه علیه بورژوازی تأمین نماید". (۷۳) در گزارش کمیسیون همچنانکه دیدیم لنین همواره بر جنبش‌های دهقانی تأکید میکند و سازش بورژوازی امپریالیست را با بورژوازی کشورهای تحت ستم و لزوم مبارزه با آنرا خاطر نشان می‌سازد از جمله در پاسخ چیچرین که در رابطه با لزوم پشتیبانی از جنبش‌های آزاد بیخشن ملی سازش با بورژوازی ملی را نتیجه می‌گیرد، مینویسد:

من بر اتحاد با دهقانان (که کاملاً مترادف با بورژوازی نیست) تأکید بیشتری می‌نمایم". (۷۴)

تفسیری که بایستی از کل این نظرات کرد این است که در صورت وجود جنبش ملی - انقلابی که منجر به ایجاد رژیم شود که امکان انکشاف و تبلیغات کمونیستی را فراهم سازد بایستی از آن پشتیبانی کرد. (۷۵) زیرا پیروزی چنین جنبشی انقلاب پرولتاری را نیز تسریع

(۷۳) مراجعه شود به "تزه‌های لنین".

(۷۴) رجوع کنید به زیر نویس ۴۳.

(۷۵) صورتجلسه‌ی کنگره‌ی انزلی، جلد ششم "اسناد جنبش کارگری"

صص ۹۱ الی ۱۰۵.

خواهد کرد . در عین حال با بیستی متوجه امکان سازش بورژوازی داخلی با امپریالیسم نیز بود و در صورت چنین امری (جنبش ملی بورژوازی جنبه‌ی فرمیستی داشته باشد) نبا بیستی بیهوده منتظر بروز تمایلات انقلابی از جانب بورژوازی ماند ، بلکه میتوان و با بیستی از شرایط مساعد استفاد کرد و بدون آنکه منتظر تکامل سرمایه‌داری در جامعه عقب ماند بود ، مستقیماً به جستجوی راه‌حل‌های مشخصی برخاسته از شرایط ویژه‌ی جامعه مورد نظر با طی مراحل کلی که از این ویژگی ناشی میشود و با جهش بد نظام شورائی و استفاد از کمک پرولتاریائی پیروزمند کشورهای پیشرفته با آغاز ساختن سوسیالیستی جامعه و تکامل درجه‌تی که به از بین رفتن مالکیت خصوصی و استعمار منجر گردد پرداخت . (در واقع حمایت و اتحاد با جنبش بورژوازی دموکراتیک - اعمال این که جنبش دهقانی باشد و یا اینکه بورژوازی در آن شرکت داشته باشد - توسط کمونیست‌ها چنانکه تزه‌های مقدماتی لنین قید کرده است بدان قصد انجام میگردد که مبارزه با آن بورژوازی - دموکراسی - (در جهت تعمیق آن و نهایتاً حرکت به طرف دموکراسی پرولتری) در نهایت تسریع خواهد شد و این به شرطی است که جنبش واقعا انقلابی باشد یعنی امکان توسعه‌ی فعالیت‌های کمونیستی را نفی نکند) .

از آنچه گفته شد معلوم میشود که گمانیزم والگ و بسنداری گورکورانها نمونه‌ی روسیه‌نه از جانب حزب کمونیست ایران و سلطه‌نژاده بلکه بیشتر از جانب جناح مخالف بوده است که نمونه‌ی انقلاب دموکراتیک روسیه را قصد داشت به کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره تعمیم دهد . در گزارش‌های کمیته‌ی انزلی نیز چلنگریستان در تشریح وضع انزلی شکایت از این دارد که "رفقای تازه وارد روسها بیسی هبیتند که بها مورایران ناوارند . " (۷۶) برنام حزب کمونیست

(۷۶) همانجا ص ۹۵ الی ۱۰۵ .

ایران (۷۷) سند ی‌جالب توجه مربوط به تاریخ حزب کمونیست ایران است . این برنامه با توجه به شرایط ویژه‌ی ایران در قلمرو هئیت سیاست عمومی ، نظامی ، مناسبات ملی ، مذهبی ، آموزش عمومی ، اقتصادی ، کشاورزی ، امور بانکی ، امور مالی ، مسائلی مسکن ، بیمه‌ها و اجتماعی و بهداشت عمومی تنظیم شده است و خط مشی و اصول و هدف‌های اساسی و تاکتیک ویژه‌ی حزب کمونیست ایران را در هر مورد تشریح میکند . طبیعتاً در تنظیم برنامه ، دانش تئوریک موجود و تجربه‌ی کشورهای دیگر مورد استفاده قرار گرفته است و این نه تنها نقطه ضعفی برای برنامه نیست بلکه قدرت آنرا نشان میدهد (نشان دادن اینکه چگونه آثار کوشندگان بزرگ در قرن اخیر و تجارب موجود در برنامه مورد استفاده قرار گرفته‌اند ، خود موضوع یک بررسی جداگانه است) . اما مقایسه‌ی این برنامه با دیگر نوشته‌ها که توسط جناح مخالف تنظیم شده است نشان دهند هی توجه مؤلفان آن به شرایط ویژه‌ی ایران است . (۷۸) کتاب "پیدایش حزب کمونیست ایران" سندی تحت عنوان "مراومه‌ی حزب کمونیست ایران" را در عوض برنامه‌ی حزب مورد بررسی قرار میدهد (۷۹) در حالیکه این مراومه از طرف کسانی

(۷۷) در بخش مربوط به مذہب اعضای حزب را علیه هرگونه توهین نسبت به عقاید مذهبی که تنها به تشدید تعصب مذهبی کمک خواهد کرد هشدار میدهد . در بخش مناسبات ملی پس از ذکر کردن این مطلب که ۱۵ ملیت و فرقه‌ی مختلف در ایران زندگی میکنند لزوم تبلیغ انترناسیونالیسم و مبارزه با شوونیسم را یادآور میشود و اتحاد فد راتیو هم‌هی ملیت‌های ایرانی را جزو خواسته‌های برنامه قرار میدهد . در بخش مربوط به مناسبات کشاورزی علاوه بر موضوع مالکیت ارضی راجع به مسووری از قبیل آبیاری ، تأمین بذ روآلات کشاورزی و . . . نیز مشی حزب روشن شده است

(۷۸) "پیدایش حزب کمونیست ایران" صص ۱۹۶ الی ۲۰۴ .

(۷۹) نگاه کنید به جلد اول "اسناد جنبش کارگری" صص ۵۳ الی ۵۸ .

تنظیم شد هاست که معتقدند ایران بایستی اجباراً " از مرحله‌ی انقلاب بورژوازی عبور کند (۸۰) . بنا بر این انتقادات متعدد دی‌کها این منبع در باره‌ی سند یاد شده مطرح میکند تماماً به جناح مخالف حزب کمونیست ایران بر میگردد .

* * *

اما در حالی که حزب کمونیست ایران سرگرم فعالیت انقلابی خود بود و چنانکه دیدیم خط مشی اصولی آن مورد تأیید لنین و کمینترن قرار میگرفت ، کنفرانسی در باکو (در رابطه با کمینترن) برای بررسی وضعیت ملل شرق تشکیل میشود که خط مشی حاکم بر آن دارای تفاوت‌های ریشه‌ای با تاکتیک حزب کمونیست ایران بود . در کنفرانس باکو در کنار انقلابیون کمونیست نمایندگان جنبش‌های آزاد بیخشم ملی ، جناحیت‌گاران نمایندگی ارتجاع چون انورپاشا و یارانش نیز شرکت کرده بودند (۸۱) پس از پایان کنفرانس اختلاف شدیدی بین شرکت‌کنندگان ایرانی بروز میکند که منجر به دعوت یک پلنوم و اقدام به تأسیس یک حزب کمونیست رقیب (و یا بهتر است

(۸۰) دعوت کنندگان کنفرانس عبارت بودند از : اورژونیکیدزه ، استا - سوا ، میکویان ، نریمانوف و سعید گالیف . (" . گذار از طوفانها " ص ۲۴۶ و منابع دیگر) .

(۸۱) اشاره به موارد این تحریف تاریخی ضرورت ندارد زیرا کار به جایی رسیده بود که میبایستی وجود حزب کمونیست ایران را به رهبری سلطانزاده از نو کشف کرد . اعتقاد به این که حزب کمونیست ایران از ابتدا به رهبری حیدر عمواوغلی تشکیل شده بود و شخص سلطانزاده کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست یا اصلاً وجود خارجی نداشتند و یا اینکه نمایندگان انحرافی کوتاه مدت بودند که به سرعت از طرف اعضای حزب تصفیه شدند هاند هنوز هم علیرغم شواهد متعدد منتشر شده در میان اکثر کمونیست‌ها عمومیت دارد . نگاه کنید به مقدمه‌ی جلد چهارم " اسناد جنبش . . . " و " . گذار از طوفانها " ص ۲۴۵ الی ۲۵۷ .

گفته‌شود یک کمیته‌ی مرکزی رقیب برای کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست ایران (میشود) . در اینجا است که بزرگترین تحریف تاریخی توسط " مورخان " فرصت طلب ویا کسانی که ناآگاهانه آب به آسیاب اپورتونیسیم میریزند انجام گرفته است . در طی سالها " تاریخ نگاری " آنان به عناوین مختلف کوشید ه اند که برایین خیانت بزرگ سرپوش گذارند و حتی آنرا اقدامی مثبت در جهت زدودن انحرافات قلمداد کنند ! (۸۲) این اقدامها زمان شکنانه متأسفانه توسط رهبری بوروی قفقاز حزب کمونیست روسیه حمایت میشد و این روش " مبارزه‌ی ایدئولوژیک " مختص به ایران هم نبود و در کشورهای دیگر خاورمیانه و خاور نزدیک نیز به طرق مشابه به تاسیس احزاب کمونیست رقیب اقدام شد . کار به جایی رسید که به گنجه‌ی کمونیست های ایران هر خان و زمینداری هم برای حفظ منافع خود برای خود شی یک حزب کمونیست درست میکرد ! در مورد ایران بزودی یک حزب کمونیست سوم (یعنی یک دارودسته‌ی کمیته‌ی مرکزی سوم) هم بوجود آمد که مورد قبول حزب کمونیست ایران و ایضا کمیته‌ی مرکزی رقیب (منتخب پلنوم باکو) نبود . (۸۳) در واقع این تشکیلات جدید بیهوده اسم کمونیست یدک میکشید . کمیته‌های مرکزی دوم و سوم بیعت عد موجود پیوند با کارگران و توده‌ی خلق ایران ناچار بودند یا با همان تشکیلات حزب کمونیست ایران همکاری کنند (۸۴) و یا در مواردی که چنین نمیکردند با جلب مخالفان ضد کمونیست (نمایندگان خرد ه بورژوازی ، بورژوازی ، روحانیون ، ملاکان و غیره) برای سرداران فاقه سپاه خولشکر جمع آوری میکردند

(۸۲) " پیدایش حزب کمونیست ایران " ص ۲۲۳ .

(۸۳) همانجا ص ۲۰۴ الی ۲۳۹ .

(۸۴) همانجا - ضمناً امپریالیسم انگلیس نیز از این اوضاع استفاده میکند و گروهی از کارگران خود را تحت عنوان کمونیست متشککسل میکند تا آنکه با اقدامات خود در جنگل پیش از پیش به ائتلافهای موجود بین گروههای مختلف دامن بزنند (نگاه کنید به ' شوروی و نهضت انقلابی جنگل ' ص ۲۹۲ الی ۲۹۶ و منابع دیگر) .

(۸۵) این اقدامات سازمان شکنانه توسط حزب کمونیست ایران ،
 کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست روسیه ، کمیته‌ی اجرایی کمینترن و
 چندین بار محکوم می‌شود و تنها حزب کمونیست ایران به رهبری
 سلطانزاده و کمیته‌ی مرکزی اول به رسمیت شناخته می‌شود . اما به‌زودی
 قفقاز و کمیته‌ی مرکزی دوم و سوم بدون توجه به آن به کار خود ادامه
 می‌دهند . این مسئله تنها در سال ۱۹۲۲ آن همه وضعی سانتریستی یعنی
 بصورت ادغام اعضای سه کمیته‌ی مرکزی در یک حزب کمونیست حل شد .
 (۸۶) بدین ترتیب فرصت طلبی پس از آنکه در عمل کاملاً با شکست مواجه
 شد در انتظار فرصتی دیگر ماند تا بار دیگر به‌تازگی گسترده اقدام
 کند .

جناح‌های رقیب حزب کمونیست ایران بیش از هر چیز از شهرت
 انقلابی حیدرخان عمواوغلی استفاد می‌کردند . این موضوع توسط
 مورخان فرصت طلب نیز تکمیل شده است بطوریکه با انتساب کارها و
 نوشته‌های افراد مختلف به حیدر عمواوغلی چنان شخصیت افسانه‌ای از
 او ساخته‌اند که میتوان از آن بعنوان چماقی برای سرکوب مخالفان
 استفاد کرد . واقعیت این است که با وجود آن که شورانقلابی این مرد
 فداکار را به کمونیسم بعنوان انقلابی‌ترین جریان عصر نزدیک
 ساخته بود ، اما بررسی دقیق تاریخی (آنهم در شرایط تحریف) نشان
 می‌دهد که سابقه فعالیت انقلابی او حاوی انحرافات چشمگیری نیز
 هست . از آن جمله ترغیب مشروطه طلبان به تحصن در سفارت انگلستان ،
 شرکت در خلع سلاح مجاهدان به نفع لیبرالیسم ، شرکت در جنگ امپریالیستی
 به نفع امپریالیسم آلمان - عثمانی و نزدیک به سیاست
 شوونیستی و پان تورا نیستی ترک‌های جوان به رهبری انورپاشا . (۸۷)

(۸۵) نگاه کنید به صفحات ذکر شده از "پیدایش حزب کمونیست ایران" و
 نیز مقدمه‌ی جلد چهارم "اسناد جنبش"
 (۸۶) "پیدایش حزب کمونیست ایران" ص ۲۳۸ .
 (۸۷) برای مثال نگاه کنید به " . . . گذر از طوفانها" ص ۴۴ الی ۴۶ و ص
 ۱۶۶ ، ص ۲۰۵ الی ۲۰۸ (و غیره) .

د را اینجا ما قصد نداریم به بررسی این شخصیت که علی‌رغم انحرفات ذکر شده در شما رزان انقلابی کشور بود، هست بپردازیم و حتی بررسی مقالات تئوریک متعدد دی که در طی سالهای مورد نظر ما (۱۹۱۹ و ۱۹۲۰) به او نسبت داده شد، است از حوصله‌ی این نوشته خارج است. بررسی این نظرات فقط از آن جهت برای ما جالب است که خط فکری جناح مخالف حزب کمونیست ایران را بازگو میکند. از این رو مهم‌ترین سند از نظر ما تزه‌های موسوم به "تزه‌های حیدر عمواوغلی" است که به نوشته‌ی مورخان اساس "خط مشی جدید" یعنی "ایدئولوژی جدید" مخالفان حزب کمونیست ایران را تشکیل می‌دهد. (۸۸). این تزه‌ها در واقع متعلق به حیدر عمواوغلی نیست و متن‌ساز شده‌ی آن در مجله‌ی دنیا (سال ۲ شماره‌ی ۲) و متن کامل آن در جلد اول "اسناد..." آورده شده است. (۸۹). اساس تزی که مورد قبول کلیه‌ی جناح‌های مختلف مخالف حزب کمونیست ایران است، تزم‌نشویکی عدم امکان انقلاب سوسیالیستی در کشورهای عقب مانده و لزوم حمایت از بورژوازی (یا خرد بورژوازی - روحانیت - ملاکان و...) پیشرو می‌باشد.

از این نظر در تزه‌های یاد شده بند ۳ که در آن کارگران و زحمتکشان ایران را در جرگه‌ی لومین پرولتاریا قرار می‌دهد و بند ۸ که در آن پس از توجیه عدم امکان انقلاب سوسیالیستی و ارزیابی انقلاب ایران بعنوان یک انقلاب ملی بر علیه سلطه‌ی سیاسی و اقتصادی بیگانه نتیجه می‌گیرد:

چنین انقلابی بوسیله‌ی خرد بورژوازی تجاری که بیگانه طبقه‌ی

قاد ربه رهبری سیاسی در ایران است رهبری خواهد شد.

انحراف از اصول مارکسیسم روشن تر از آن است که بتوان کتمان کرد و این حتی مورد قبول رئیس نیا و براهموف هم قرار گرفته، اما این

(۸۸) "... گذر از طوفانها" ص ۲۵۷.

(۸۹) برای اینکه ملاحظه شود متن این تزه‌ها تا چه حد مورد تأیید مورخان فرصت طلب است نگاه کنید به همان منبع ص ۳۱۸ و ۳۱۹. در باره‌ی مؤلف اصلی تزه‌ها نگاه کنید به جلد اول "اسناد..."

مورخان اخیر با وجود قبول انحراف (۹۰) کوشش میکنند آنرا ناچیز جلوه دهند و سند را در مجموع انقلابی و حتی در جهت مبارزه با انحرافات حزب کمونیست ایران قلمداد کنند . جالب آنکه رئیس‌نیا با وجود وقوف به بعد متعلق این سند به حیدر عموا و غلی مینویسد :

"سند یاد شده بهر حال نام حیدر خان عموا و غلی را بر خود دارد . (۹۱) ؟ جالب آنکه در سند دیگری که منسوب به حیدر عموا و غلی است (بدان علت که امضا "زیر آن" است !) و "پایه‌ی اجتماعی انقلاب ایران" نام دارد تحلیل انقلاب ایران با جمله‌ی زیر خاتمه می‌پذیرد :

عدالت باید عملیات خود را تا انهدام آخرین ملکدار ، خان ، مباشر از هر ملتی یا مذهبی می‌خواهد باشد ، ادامه دهد . انقلاب ملی باید به انقلاب اجتماعی در گرسان گردد . (۹۲)

چنین تضاد آشکاری فقط میتواند بر اثر تحریف بی‌سابقه‌ی تاریخی و انتساب نوشته‌های متعدد متعلق به افراد با خطوط فکری متفاوت به یک نفر بوجود بیاید .

ضمناً را اینجا باید این نکته را نیز یادآوری شود که کوشش تأسف آورسازش با خرد هبورژوازی و جریانات پان‌اسلامیستی و ناسیونالیستی که در ایران بصورت سعی در سازش با کوچک خان انجام گرفت در عمل نیز بر اثر وقایع تأسف باری که منجر به سرکوب خائنانه‌ی کمونیست‌ها و انقلابیون از جانب نیروهای کوچک خان و قتل حیدر خان قهرمان سازش تاریخی (که هرگز عملی نشد) به شکست کامل منجر شد .

بدیهی است که در مورد زمینه‌ی جهانی و اپورتونیزم بررسی ما که از لحاظ زمان ، مکان و موضوع محدود است نخواهد توانست به نتیجه‌ای

(۹۰) . گذر از طوفانها " ص ۳۱۳ الی ۳۳۲ و " پیدایش حزب کمونیست ایران " ص ۱۶۷ الی ۲۴۰ .

(۹۱) . " گذر از طوفانها " ص ۲۸ نویسنده علیرغم روشن شدن مؤلف اصلی تزهانوز نمی‌خواهد آنرا قبول کند و دست دارد که آن قول تحریف شده مورد پذیرش قرار گیرد .

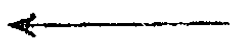
(۹۲) جلد ششم " اسناد . . . " ص ۱۱۱ الی ۱۱۳ .

درست منجر شود و بررسی کامل آن در مورد سیاست شرق شوروی که در آن عنصر پورتونیسم توانست زود ترازجا های دیگر غلبه کند (و ایمن علی رغم آن واقعیت که دستگا سیاست خارجی شوروی به رهبری چیچرین و کارا خان توانسته بود تعدادی از بهترین و معتقدترین اعضای حزب کمونیست روسیه را جلب کند) نیازمند شناخت تاریخ خاور نزدیک و میانه و روابط داخلی حزب کمونیست و دولت شوروی است معذالک میتوان در انحراف عمده را به صورت زیر تشخیص داد :

انحراف اول که در دوران کمونیسم جنگی در سالهای ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ بروز کرد با نفی عنصر طبقاتی و پیربها دادن به عامل نظامی کوشش میکرد تا جریانهای ناسیونالیست و مذهبی را بر علیه امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم انگلستان به مبارزه مسلحانه بکشاند (۹۳) . کوشش در جهت نزدیکی به پان اسلام و پان تورانیسم به صورت حمایت امان الله خان انورپاشا و آتا تورک (علی رغم تزه های مقدماتی لنین) از آن جمله است . این سیاست در پایان سال ۱۹۲۰ و آغاز ۱۹۲۱ شکست خود را در تئوری و عمل نشان داد و در اکثر موارد اسلحه های این " مبارزان ضد امپریالیست " بر علیه خود شوروی بکار گرفته شد (کوشش برای سازش با کوچک خان " برای فتح ایران و هندوستان " هم شامل همین سیاست انحرافی است) . شکست این انحراف " چپ " راه را برای انحراف راست بعدی باز کرد ، بدین صورت که شوروی رژیمهای ارتجاعی ایران (رضا شاه) ، ترکیه ، افغانستان و غیره را که در توافق با امپریالیسم انگلستان (و فرانسه و دیگران) بر سر کار آمد بودند تحت عنوان حمایت از " دولت های مستقل " یا مبارزه در جهت کسب " استقلال سیاسی و اقتصادی " مورد حمایت خود قرار داد (۹۴)

(۹۳) نگاه کنید به " کمینترن و خاور " صص ۱۱۰ الی ۱۲۳ .

(۹۴) برای ملاحظه های فاکت های مربوط به این انحرافات و نقش مسئولان حکومت شوروی نگاه کنید به منبع یاد شده در زیر نویس قبلی و نیز به " شوروی و نهضت انقلابی جنگل " و مقدمه بر جلد چهارم " اسناد . . . "



علیرغم تفاوت این دو انحراف جوهر مشترک آنها پربها دادن به عقب ماندگی کشورهای شرق و کم بها دادن به مبارزات مستقل سیاسی طبقه‌ی کارگراست. به نظر ما بایستی در تحلیل منشاء این انحرافات تما مجوانب را در نظر گرفت و آنرا بر اثر اقدامات خیانت آمیز یک جناح (جناح استالین یا جناح تروتسکی . . .) یا نتیجه‌ی یک تئوری "غلط" (پیروزی سوسیالیسم در یک کشور) و یا حاصل یک شرایط بخصوص (محاصره‌ی شوروی توسط امپریالیزم بین‌المللی) قلمداد نکرد و لیسو اینکه برای هر یک دلائل مشخص هم وجود داشته باشد. (۹۵)

بعنوان نتیجه‌گیری بایستی برای این نکات تأکید کرد که تجربه‌ی کاربر تئوری عا سوسیالیسم علمی در شرایط مشخص تاریخی ایران باعث پیشرفت تئوری شده و اسنادی از قبیل نتایج بدست آمده در کمیسیون ملی و مستعمراتی کنگره‌ی دوم کمینترن این نتایج

بقیه زیر نویس صفحه قبل

شایان توجه است که از طرف احادان عمدتاً سیاست شوروی در مقابل مسئله‌ی شرق سلطان گالیف بود که در کمینترن و نیز در کمیساریای خلقی ملیتها به سرپرستی استالین پستهای حساسی اشغال کرد و بود و مسئولیت مستقیم بسیاری از انحرافات یاد شد با این شخص است. او در سال ۱۹۳۴ به علت خیانت به کمونیسم از حزب اخراج شد. (۹۵) هدف چنین مطالعاتی، به نظر ما بایستی شناخت رویزیونیسم مدرن در انواع گوناگون آن و عوامل به وجود آورنده‌ی آن باشد. به نظر ما بایستی خط فاصلی با دیدگاههای خوشبینانه کونیستی که رویزیونیسم را حاصل خیانت یا اشتباه یک گروه یا جناح حاکم میدانند و بدینسان آن را ناشی از تروتسکیسم، استالینیسم، ماژوئیسم، خروشچفیسیم، کاستروئیسم، شرونیسم و غیره میدانند، کشید و عوامل اجتماعی و طبقاتی انحرافات را که در جنبش کمونیستی ضمن مطالعه‌ی موارد کنگرت بروز و جلوه‌های گوناگون آن تحلیل کرد.

تئوریک را جمع بندی کرد هاست برخلاف نظر مورخان فرصت طلب جنبش جوان کمونیستی ایران توانسته است با انحرافات فرصت طلبانه علیرغم فشار خارجی مبارزه کند و بر آن غلبه نماید و این نشان دهنده استقلال مشی انقلابی و طبقاتی آن است که در طی مبارزات آزاد پیخش ایران علیرغم شکست این مبارزات بدست آورد هاست، در نتیجه ای این تجارب معلوم شده هاست که در عصر امپریالیسم مبارزه برای دموکراسی و مبارزه برای سوسیالیسم عجین میشوند. و در شرایطی که بورژوازی از وحشت مبارزات طبقاتی پیشروترین عناصر پرولتاریا پیش از پیش به ارتجاع می پیوند د رهبری این مبارزات بردوش طبقه ی کارگر و نمایندگان سیاسی آگاه آن یعنی کمونیستها قرار میگیرد. بدست گیری قدرت توسط پرولتاریا در کشور عقب مانده ی روسیه ثابت کرد که انقلاب سوسیالیستی جهانی میتواند علیرغم باورهای سوسیال دموکراتهای بین الملل دوم، از کشورهای غیرا پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری آغاز گردد و در سایر کشورهای (با نظایمهای ماقبل سرمایه داری یا سرمایه داری عقب مانده)، کمونیستها لزوما همواره مجبوره همسویی با بورژوازی نیستند. گسترش انقلاب جهانی و پیوستن بورژوازی و عناصر و طبقات میانی به ضد انقلاب در بسیاری از کشورهای مشرق امکان اجرا زدن و ران سرمایه داری تکامل اجتماعی و حرکت بسوی کمونیسم به کمک نظام شورائی در دستور روز قرار داد. اگرچه ایران نتوانست در چنین مسیری از تکامل اجتماعی قرار گیرد اما آغاز زیرو سده ی انقلاب سوسیالیستی در کشورهای قفقاز و آسیای میانه این موضوع را از چپا رچوب یک امکان تئوریک فراتر برد و بصورت یک هدف قابل تحقق در آورد. برخلاف نظر فرصت طلبان شکست انقلاب اجتماعی در ایران نه بر اثر عدم تشکیل جبهه ی واحد "ضد امپریالیستی" با شرکت رهبری عناصر بورژوائی، خرد بورژوائی و غیره بلکه بر اثر عدم موفقیت کمونیستها در بسیج مستقل توده های زحمتکش تحت رهبری عناصر آگاه و پیشاهنگ طبقه ی کارگر بود که کوششهای فرصت طلبانهدر جهت سازش یا جریانات ضد خلقی را با یستی از جمله علل این شکستها دانست. دستاوردهای مبارزان واقعی کمونیست ایران چه از لحاظ تئوریک و چه از لحاظ نمونه تاریخی دارای اهمیت

است و بر عهد هی تاریخ نگاران و مبارزان کمونیست امروز است که
اسناد تاریخی حاوی این دست‌آورها را از خطر از بین رفتن برهانند و با
انتشار و تحلیل آن بر مسیر انقلاب آیند نور بیفشانند .



غلطنامه

متأسفانه بعد از چاپ مجدد^{*} و وینش در حزب کمونیست ایران مکرر رویا* متوجه شدیم که اغلاط فراوان تایی وجود دارد. ماضی پژوهش از خوانندگان غلط - نامه‌ای تهیه کردیم که حاوی اغلب غلطهای مزبور میباشد. علاوه بر آن حتی المقدور بسیاری از این غلطهای تایی را بعد از چاپ نیز تصحیح کرده‌ایم.

<u>صفحه</u>	<u>سطر</u>	<u>غلط</u>	<u>درست</u>
توضیح	۷	انتشاراتی	انتشاراتی و تبلیغاتی
الف	۱۱	به عقب تر	باز به عقب تر
۲	۲۵	سوسیالیسم	سوسیالیستی
۳	۱۷	پیروزی	عدم پیروزی
۷	۱۹	جدول	جلبد
۸	۵	آمده اند	آمده بودند
۱۱	۱۴	تاریخ نگاران کمونیست	تاریخ نگاران کمونیست ^۲
۱۳	۱۰	(علیخارف)	(علیخازف)
۱۴	۱۷	و بقیه به	و بقیه مربوط به
۱۵	۱۴	بوکف	ابوکف
۱۶	۲۰	انقلاب ایران	انقلاب در ایران
۱۷	۱۰	دیگرند داشته	دیگراند داشته
۱۹	۱۴	تزاری	تزاری و
۲۰	۲	اویخ	اویوخ
۲۲	۸	وهم چنین	وی هم چنین

* رفقای ما در آمریکا، این کتاب را از روی متن اصلی ارسالی از ایران عیناً تکثیر نمودند

<u>صفحه</u>	<u>سطر</u>	<u>غلط</u>	<u>درست</u>
۲۶	۳	فرارگرفت	قرارگرفت
۲۹	۱۲	همه جادر	همه جاهم در
۳۰	۳	حملات	جملات
۳۶	۴	۳۱ ژوئیه	۲۱ ژوئیه
۳۹	۱۵	صنایع های	صنایع ملی
۴۱	۳	سوسیالیستی	کمونیستی
۴۶	۵	کمیسیون	کمیسیون نیز
۴۸	۲۲	باآن	باآن با
۵۰	۴	ارامه دهیم:	ارامه میدهیم:
۵۱	۲۶	عبارت	عبارات
۵۲	۷	شرایط	شرایط
۵۳	زیرنویس	لنین و کمینترن	لنین در کمینترن
۵۵	۵	حیاتی	جهانی
۵۵	۱۰	ناتوانی های	توانائی های
۵۵	۲۱	آن همکاری	آن که همکاری
۵۸	۱۹	بیشتری	<u>بیشتری</u>
۵۹	۲۴	تسریح	تشریح
۶۲	۲۵	کارگران	کارگزاران
۶۴	۸	ایدئولوژیک	ایدئولوژی
۶۴	۲۱	جنبش	جنبش
۶۷	۱۰	کاربرد تئوری	کاربرد تئوری
۶۸	خط آخر	تئوریک	تئوری

www.yahdatcommunisti.com

تکمیل شد :

همواران سازمان وحدت کمونیستی در اروپا